

# پیام کارگر

ارگان کمیته خارج رزکهور سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سال چهارم نیمه اول آبان ۱۳۶۹

## درگیریهای حاد میان جناحهای رژیم اسلامی

مفکر او در مجلس شورای اسلامی ناراضی و خشم خود را علنا اظهار داشته بودند - پاسخ سنگین این اعتراضها، از جانب روزنامه اطلاعات و روزنامه رسالت داده شد - روزنامه رسالت با دست انداختن محتشمی در ستون طنز خود حومت این شهید زنده! را به باد خنده گرفت - بعد که در مجلس به رسالت انتقاد شد، آقای قمی - با استدلالهای قبیحی مثلا ثابت کرد که دست انداختن یک حجت الاسلام از نوع محتشمی مجاز است - عطاالله - مهاجرانی که در ماجرای چاپ مقالاتی از سعیدی سیرجایی و محمد علی جمالزاده و نگارش مطلبی در ستون "گفتگو" آن روزنامه با خواست تماس رسمی با آمریکا از جنبش - پیغمبر در صفحه ۲

## گرگها یکدیگر را می درند!

نبرد بر سر سهم بیشتر از قدرت، انبساط حول ترکیب نمایندگان مجلس، باصطلاح خبرگان با شدت هر چه بیشتر در میان جناحهای متخاصم رژیم ولایت قبیحه، در گرفت - از خلال بحثهای مجلس و مندرجات مطبوعات مردم ایران دریافتند نزاع بر سر چیست و پرونده فلنگارهای اصحاب قدرت چقدر سیاه است - در واقع در گریبها ماهها پیش از انتخابات شروع شده بود - با تغییر آئین نامه انتخابات خبرگان، جناح حزب الله در پیافته بود که قصد تصفیه آنان از مجلس خبرگران در میان است، همانوقت، علی اکبر محتشمی و سایر نمایندگان

## پیروان مصاحبه آقای فرهاد بشارت:

## نوزاد فراکسیون "کمونیسم" کارگری در خارج علیل بدینا آمد

تلاش کرده است تا برگراری کنگره تشکیل وابسته به حزب را برجسته نشان داده با عراق و خودنمایی زیاد سه رخ دیگران بکشد - موضوعی که به اعتبار اسناد هیئت موسس این فدوآسیون غیر واقعی است، برای نمونه در همبستگی شماره ۴۰۰ - چوپان ماه قبل از برگراری کنگره، چنین آمده است "۰۰۰ ماهوزاد آمده برگراری کنگره موسسای ترکیب فعلی از شوراهای موجود نیستیم" و بلحاظ مالی نیز هیئت موسس را ویرگشته اعلام میکند، که تنها حزب "کمونیست" گویله به آن وام داده و وامها نیز چگلی به اتمام رسیده و عناصر پیغمبر در صفحه ۴

تشریح اکثر ارگان کمیته خارج از کشور - "کمونیست" گویله مصاحبه ای با آقای فرهاد بشارت به مناسبت تشکیل "کنگره موسس فدوآسیون سراسری شوراهای بناهندگان ایرانی" بعمل آورد - برپشما و با جنبهای مندرج در این مصاحبه عمق بن بست کادر رهبری حزب کمونیست را در خارج از کشور نشان می دهد - این مصاحبه یک سند دیگر در اثبات دیدگاه فرقه ای - ایدئولوژیست - فراکسیون "کمونیسم" کارگری در قبال تشکیلها نوده ای است که ما در زیر به آن خواهیم پرداخت - آقای بشارت بمنظور دبیر این فدوآسیون در این مصاحبه

## نقض حقوق بشر

## ماموریت آقای گالیندویل

سفر دوم آقای گالیندویل نماینده ویژه سازمان ملل متحد در زمینه حقوق بشر، آیا انتظارات بحق ما را برآورده میکند؟ این سؤالی است که هنوز پاسخی برای آن نداریم - سفر نماینده ویژه سازمان ملل که از شانزدهم تا بیست و چهارم مهر ماه گذشته طول کشید، در مطبوعات رژیم، برخلاف بسمت ماه سال قبل انتمکاس چندانی نیافت - شاید این بنیادنگاری به قصد آن صورت گرفته کسه از تماس خانواده های زندانیان سیاسی و ۰۰۰۰ با ایشان جلوگیری بعمل آید - خود آقای گالیندویل هم با اختیار بدون سروصدا به ایران سفر کرد - آیا این تلاش دوسویسه موجب میشود که یک گزارش ابتر از وضعیت حقوق بشر در ایران ارائه شود؟ گزارش پیشین نماینده ملل متحد کاستیهای چشمگیری داشت، و این امر بدستی موجب انتقاداتی از جانب گروه های سیاسی شد - بنابر این - انتظار می رود که انبشار ایمن بتوانند بدور از هر گونه مصلحت گراشیهای سیاسی، حقایق مربوط به نقش خشن حقوق بشر در ایران را در ماه فوریه به کمیسیون حقوق بشر ملل متحد بازتاب دهد - برای اینکه دانسته شود که چقدر و تاجه اندازه حقوق بشر در ایران رعایت میشود هیچ لازم نیست که بلدانسان با شرف دنبال مدارک و اسناد عجیب و تکان دهنده باشد - پیش از هر چیز بررسی موارد نقض حقوق بشر در شرایط پیغمبر در صفحه ۳

## پرویز قلیچخانی

از بازوهای آسیایی می گوید:  
در صفحه ۱۲

## در این شماره:

اعتصاب غذای پناهندگان

در اعتراض به دریافت جیره خشک

در صفحه ۳

شبه همبستگی با متقاضیان پناهندگی در گوتنبرگ

در صفحه ۳

پاره ای از جانم با او رفت

در صفحه ۹

شعر و وکتاویو پاز ماه را می ماند

در صفحه ۹

## چند ساعت پس از کشتار

کزارگی از یک زن خبرنگار اسرائیلی

عواقبی متوجه اورشلیم خواهد شد؟

دوشنبه، اوائل بعد از ظهر: من روانه نشست تحریریه روزنامه هتم - ما به یک نشست فوق العاده دعوت شده ایم برای تصمیم گیری در این مورد که با حوالت اخیر چگونه برخورد کنیم - من در مورد همه جزئیات فکر کرده و دانشا بخود می قبولانم که آنچه اتفاق افتاده واقعی است و نه یک سناریوی خیالی - کارگردان این فیلم دیوانه هر کسه باشد، خلقی تر از من نبوده است! - تلفنهای اتانوی تحریریه - یک لحظه قطع نمیشوند، آنچه که در چنین روزی و با اینگونه وقایع کاملا جور در می آید - البته یک فضای محسوس پذیرش هر آنچه که پیش آمدنم را خود را باز میکند ، گوئی دیگر هیچ چیز هر چه که باشد، ما با ناغلبگی نخواهد کرد و با اینکه تنها سؤال موجه این خواهد بود که چسه پیغمبر در صفحه ۱۱

دوشنبه، اوائل بعد از ظهر، چند ساعت پس از کشتار، همه چیز غیر واقعی به نظر می آید، همانند سناریویستی است که کارگردان دیوانه برای یک فیلم روایتی اندیشیده بود که سانس فیکشن راجع به پایان دنیا فرس کنیم که عراق کویت را اشغال کرده و دنیا در آستانه جنگ است، جنگی بین عربها و غرب و دقیقا در این مقطع چند بنیادگرای دیوانه اسرائیلی تهدید میکنند که در مکان مقدسی و جای یک مسجد معبد جدیدی برپا کنند - نفرس کنیم که عربها بمنظور اعتراض به تظاهرات دست زده پلیس بیست نفر از آنها را کشته و صدها نفر را زخمی کند - شما چه فکر میکنید پروسور عزیز؟ کشورهای عربی چگونه عمل نشان خواهند داد؟ آیا همکاری همکارایی آمریکا و باره ای کشورهای عربی به خطر خواهد افتاد؟ اعراب اسرائیل چگونه واکنشی نشان خواهند داد؟ و چه

ادامه از صفحه ۱

حزب الله ضربه‌های کاری دریافت کرده بود معرکه با منتقم شمرد یکبار حجت الاسلام را دست و کنار گذاشت . در دوره‌های قبل برای احراز صلاحیت کاندیداهای مجلس خیرگان تأیید سه تن از اساتید حوزه‌های علمیه کافی بود اما با مصوبه جدید تأیید صلاحیت کاندیداها به عهده شورای نگهبان گذاشت شد . و بنابراین بونکه آکسر شورای متکور علم بر مرتبه اجتهاد کاندیدی نداشته باشد، از فرد متکور رسماً امتحان بعمل آورد اما این امتحان پس دادن بر بسیاری از آقایان علما بی‌سوز آنجا که در دوره اول مجلس خیرگان حضور داشتند البته گران می‌آمد بوسه، که تفسیر مرفا با یک امر تخصصی نبوده بلکه هدفهای سیاسی

نمی‌توانید آمریکا جنگید اینها بخدا قسم بجای چراغ سبز به آمریکا وانگلسی پروکتور نشان دادند . به آن روزنامه (مشور روزنامه رسالت است) هشدار میدهم در طول هزار و چهار صد سال آسمی که روحانیت از ناحیه این روزنامه دیده از ناحیه هیچکس ندیده است . البته مدافعین جناح مقابل هم ساکت نشسته‌اند اما برای حذر از تفصیل همه مطالب را نمی‌نویسم باری کند تفسیر بالا میگردد و همه هراسان از موج افشاکریها و خسود افشاکریها به دست ویامی‌افتنند روزنامه کیهان که تا چندی پیش از مجمع روحانیون مبارز دفاع میکرد هاست ، اکنون راه خود را جدا کرده است ، می‌نویسد در برخی از محافل گفته شده است : «ما رهبری را به شرطی قبول داریم که در خط امام حرکت کند» این معنای آنست که مصوبه خیرگان در مورد

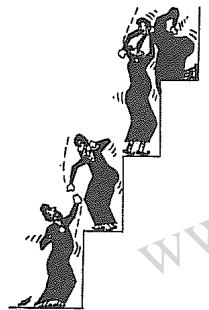
هفتاد میلیون پی بنده، یک خانه متاداره‌ای است که هشتاد میلیون هم نمی‌ارزد . مخالفین گفته بودند که آقا در خانه هفتاد میلیون می‌تواند سکونت دارد . برای اینکه از حریف کسم نیارود میگوید البته من از آنها نیستم که برای ساختن خانه خود هشتاد میلیون خرج میکنند بعد در تریبون نماز جمعه میگویند مسلمین به خانه احتیاج ندارند . بعد از خامنه‌ای می‌خواهد که به مخالفین مثل امام شهباز بزند ! شهباز را اما ولی ققمه به گونه دیگر می‌زند ؛ یعنی از حرف های که در این چند روز گذشته از بعضی از نمایندگان مجلس شنیده شد حرف خودیها نبود ، حرف غریبه‌ها بود . ما شش ماهه این حرفها را در این چند ساله جز از راهی اسرائیل و رادیو آمریکا و رادیو منافع و امثال اینها شنیده می‌ویم . . . آزادی حق نماینده است اما آزادی در چه چیزی ؟ آزادی در اینکه علیه ملت بر خلاف خواسته ملت بر نهد آنجا بایستند و مثل سخنگوی رادیو اسرائیل حرف بزنند ؟ نه این آزادی نیست . . . اینطور نباشد که چند نفر آدم زاهل عصمانی و بی توجه به مسئولیت یک حرکتی بکنند و یک مجموعه پاک و مطهری را زیر سلوا بگیرند . . .

روز بعد "راهپیمایی گسترده روحانیون و مردم قسّم در حمایت از بیانات مقام رهبری" صورت میبخسرد . و

ضوابط تأیید صلاحیت کاندیداها دخله شده بوده است . جناح تندرو میخواست از طریق قیسه مجلس خیرگان در رهبری خامنه‌ای چوبی و چوند کند کیهان بی‌سوز : از جنع خسترم روحانیون مبارز انتظار دارم در تصمیم خود تجدید نظر کرده و یا صدور بیانیه‌ای مردم را تشویق و ترغیب به شرکت در انتخابات نمایند . " در خواستی که البته بی‌ساخت میماند . در مجلس آخوندها درگیری میشود کیهان ۲۳ نفر نقی با هنر : " زمانی که نماینده محترم مداندر در مدد با سخوی به بعضی از اسبابات ابتدایی از سوی مخالفین برآمد بنامشافانه از ویستی چند نامیاندگان مجلس مورد تخریب و شتم قرار گرفته و بعضی نقی ایشان را باره کردند . . . پیش از آن ولی ققیه ، کسیکه حاشیش البته رنگی ندارد ، گفته بود : « اگر بدکوشپهاتیکه طی چند روز اخیر از برخی فرسوپها نسبت به شورای نگهبان انجام شد تکرار شود ، اینجانب بر اساس مسئولیت خود آنرا تحمل نخواهم کرد ، گفتارکلی در مجلس ، ادای احترام آخوندی به ولی ققیه در مانده بود .

پس از پایان انتخابات محمدابراهیم اصغرزاده ، نماینده تهران گفت : « شتبه‌ها بکنید که یک جناح پیروز شسده و انتخابات خیلی شوکمند بوده است . در انتخابات خیرگان باره میلیون و دویست هزار نفر شرکت کردند که یک سوم جمعیت واجد شرایط بوده‌اند . " و سپس نکته دیگری را اذعان میکند : « من متأسفم که این اندیشه بعد از رحلت امام ازح انحلال مجلس را داشت " و تهدیدکنان میگوید : آقایان اینطام سیاسی ما احتیاج به ضمان بی‌بند دارد . . . " آقا پادش رفته که منای همه گروه‌تر خودی و دیگران از طریق تلاشهای سی‌وقته ضمان بی‌بند ها و زهرآخانه‌ها بوده‌است . روز بعد کیهان در پاسخ اصغرزاده می‌نویسد : « غنامسر بسیاری در جناح چپ ایفاد میشوند که سر در آخوآریکا غرب داشته و بی‌بندهای عمیقی با لیسرالها و گروههای معارض با نظام دارند " پس زمینه پیرونده‌سازگی فراهم میشود . تا طرف خفه شود و سر جایش بنشیند . مار دیگر خلخالی ، " پیروده‌ری " میکند میگوید " خانه

معینی در پی پشت همه این ققمه‌ها نهفته بود . از اسمن جهت برخی از حضور در جلسه امتحان سرباز زدند ، برخی دیگری که با اما و اگر در جلسه حاضر شدند از تیغ سوسولات شورای نگهبان جان بدر نبردند . در این مرحله سیرد وارد فاز حساسی شد . در مجلس شورای اسلامی جادق خلخالسی ، در اجلاس ۸ مهر برده را یکبار زده هم عرض خود سیرد ( آکسر ) داشت ؟ از دست حریف را رو کرد اینگونه . . . ششورای نگهبان به گفته‌های امام عمل نکرده است . و آستانسه انتخابات دوم مجلس همین آقای امامی کاشانسی به من تلفن کردند و گفتند که شما بیاید استعفا بدهید ، گفتنم من استعفا نمی‌دهم ، گفتم مگر چه خبره ؟ گفت آخر یک چیزهایی در پرینده شما هست که عده‌ای را کشید . . . خلخالی البته جواب دارد : " . . . حالا که گله گله اسامام می‌کنند و آنها از جزو کاندیداها هستند من کار ندارم " یعنی اگر ملاک کشتن دیگران است ما همگی آلوده‌ایم . پس دلیل حذف چیز دیگری است ، بعد انامه میدهد . . . اما فرمودند بیخود می‌نویسند من صلاحیت شاعرا اعلام میکنم " . . . من به حضرت ابنته الله خامنه‌ای عرض میکنم که اسمن افرادی که جمع شدند در بعضی جاها ، در بعضی روزنامه‌ها ، اینها در مواقع حساس به مقام ولایت هم رحم نمیکنند ، اسنیا آنها را ناجوری هستند " ، و در پایان صحبت میگوید من می‌خواهم در اینجا برده‌ری کنم . " در جلسه ۱۰ مهر مجلس شورای اسلامی بیانات نایب رئیس مجلس و از جناح حزب الله ، تخری را ادامه میدهد . . . روزی که آقایان (شورای نگهبان) در پیش گرفته‌اند علاوه بر هتک حرمت و حیثیت مجلس ، روحانیون بزرگوار که در طول سالهای دراز و پیش از هزار سال در حوزه‌های علمیه سه درجات بالای علمی و تقوی رسبدند ( معلوم میشود که عمر بعضی از کاندیداها پیش از هزار سال بوده‌است ) خودن رحم کند ؛ از ناحسه این آقایان مورد هتک قرار گرفتند . . . اخیرا ۱۰۰ حقیقت برای من روشن شد که آقایان دیانت سنج و نقوانسج کفاهتانه . . . شما با اسن سرمایه‌داران را الوفست



قطننامه در ۱۶ ماهه قرائت کردید ، در بخشی از قطننامه " از قوه قضائیه خواسته شده تا بدون اغراض و چشم‌پوشی با معدود نمایندگان مجلس شورای اسلامی که بر خلاف نظر رهبر عمل کرده‌اند برخورد قاطعانه صورت گیرد . " یک دور سیرد ظاهر ایا بان گرفته است ، جناح حزب الله سفلی محکمی از طرف مقابل دریافت کرده است ، و انفساع بر وفق مرام مثلث خامنه‌ای ، رسنجانوی بیزدی است اما مسئله در همین خد توقف نخواهد کرد ، باصلاح تدرها و با باید آرام گیرند و به نواله‌ای دل خوش کنند یا روزهای سپاه‌تری را انتظار بکشند اما بهرحال سایه " شفته‌های بلندوت نیز " در نظام جمهوری اسلامی مواره بالای سسر بزدبترین مدافعان آن خواهد بود . در این میان توده‌ها از رهگذر اسن درگیریها به ماهیت بلندب حکومتگران بیشتر آشنا شده و بهسر تجربه می‌آموزند .

سرنگون باد جمهوری اسلامی ! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق !

### نقض حقوق بشر

#### ما موریت آقایی گالیندو پل

**ادامه از صفحه ۱**  
 صورت میپذیرد که یک دستگاهی، یک دولتی، موازیس  
 حقوق بشر را لاقط در حرز قبول داشته باشد، آنوقت  
 بررسی و جستجو برای اینکه این باور چقدر در عمیل  
 مراعات شده منطفا معنا پیدا میکند. جمهوری اسلامی  
 صریحا و کرازا اعلام کرده است که حقوق بشر، یک باور  
 غربی است و با نظام ارزشی اسلام خوانائی ندارد. آخرین  
 نهای کریمه از این دست در روزنامه کیهان هوایی، اتفاقا  
 رابطه با سفر آقایی گالیندویل انکاس یافته است. مقاله  
 مکتور در تاریخ ۲۳ مهر یعنی روز قبل از پایان نامه  
 آقایی گالیندویل، مجددا در کیهان روزنامه منکس شده است.  
 (آیا گرواندگان رژیم از نتیجه تحقیقات نماینده سازمان  
 ملل راضی نیستند و دارند افکار عمومی را آماده میکنند؟)  
 در مقاله مذکور آمده است: اگر بناسد دربار با اعمال ۱۲ سال  
 گذشته جمهوری اسلامی تفاوت شود، ملاک ارزیابی نسه  
 اصول حقوق بشر غربی بلکه باید اصول حقوقی و قضایی  
 اسلام باشد. سفر گالیندویل محسوب میشود و معلوم نیست  
 ارزیابی از عملکرد جمهوری اسلامی باشد دارای هیچ ارزشی  
 نیست. " و در جای دیگری از همین مقاله آمده است: پذیرفته  
 فشاری برای گالیندویل محسوب میشود و معلوم نیست  
 به محافل غربی و سران گروههای مخالف اینبار با عمل  
 اسلام باشد. سفر گالیندویل به ایران طبعیا اگر بسیاری  
 که وی بتواند استقلال قبلی خود در انکاس و وضعیت حقوق  
 در ایران را همچنان حفظ کند.

... ولی بنظر میرسد که اینبار وی برای راهی از فشارهای  
 وارده و به امید یک پرستیز در مجامع غربی و منفرد  
 گروههای مخالف تسلیم خواسته باشند شود."  
 با این حساب بنده اصول حقوق بشر اعتبار دارد و نه بطور  
 مشخص سفر نماینده ویژه دارای ارزش است. نمایران  
 رژیم بر خطا نمیکند که برای فرستاده ویژه ملل متحد،  
 کلاس توجیهی فقا و حقوق اسلامی ترتیب میدهد، اما باهر  
 نکس در توجیهی و باقیمتی لگد مال شدن حقوق بشر

را نمیتوان کتمان کرد. آیا سنکار زنان بریدن دست و پای  
 آنها اعداسهای خیابانی، شکنجه زندانیان، ۰۰۰ از جمله  
 موازیس رعایت حقوق بشر است؟ پیوسته کیهان هوایی  
 میگوید: "شلاک ارزیابی نماید اصول حقوق بشر غربی باشد"  
 و معنای این سخن آنست که آری، زنان سنکار میشوند،  
 دست و پای آنها بریده میشود، اعداسهای خیابانی صورت  
 میپذیرد شکنجه زندانیان اعمال میگردد، ۰۰۰ و این عیسن  
 حقوق اسلامی است!

جمهوری اسلامی نه تنها در داخل کشور کمزور هت به  
 نقض حقوق بشر و لگد مال کردن آزادیهای دمکراتیک  
 گماشته است، بلکه نامه عملیات خود را مدتهاست که به  
 خارج از کشور نیز گسترش داده است. قلع و قمع مخالفین  
 و رهبران اپوزیسیون در خارج از کشور، هدفی است که  
 تروریستهای رژیم پیگیرانه آنرا دنبال میکنند. همیسن  
 هفته پیش، دکتر السهی از فعالین اپوزیسیون  
 سلطنت طلب را در پاریس ترور میکنند، ویش از ایسین  
 اقدام تروریستی، در سوئد، ترکیه و سوییس کسان دیگری  
 را ترور کرده بودند و پیش از اینها باز کسان دیگری را  
 آری رژیمی که در خارج از کشور، طالب تحمل فعالیتت  
 سیاسی مخالفین خود را ندارد، میتواند در داخل کشور  
 آزادیهای دمکراتیک را رعایت کرده و به آن ملزم باشد؟  
 ما بارها در صفحات پیام کارگر از دیگران بیخودست  
 کرده ایم، در قبال سیاستهای سرکوبگرانه و تروریستی  
 رژیم در داخل و خارج از کشور باید بطور متحد و موئتسروارد  
 کارزار افشاگرانه شویم. اقدامات ما هر قدر کوچک، اگر با  
 نقشه و حساب و کتاب همراه باشد، باز هم در انزوا بیشتر  
 رژیم از افکار عمومی انسان تر قیخواه معاصر موئر و مفیسند  
 خواهد افتاد، از همه فعالین سازمانهای سیاسی و تشکلهای  
 دمکراتیک در خواست میکنیم فعالیتهای خود را هماهنگ کرده  
 و بمناسبت سالروز حقوق بشر در ۱۰ دسامبر گستراناراز  
 افشاگرانه را علیه اختناق و فلاکت در ایران عملیسسه  
 سیاست تروریستی رژیم در خارج از کشور، برای دفاع از جان  
 زندانیان سیاسی برای افشا و جمعیسون حقوق بشر سازمان  
 ملل متحد در جهت ارائه گزارش دقیق از نقض حقوق بشر  
 در ایران و ... سازماندهی کنیم. اقدامات ما هر قدر کوچک  
 باشد، پیام موئر است. ●

### اعتصاب غذای پناهندگان در اعتراض به دریافت جیره خشک

در پی تصویب قوانین جدید ضد خارجی در پارلمان  
 آلمان، اینک مسئله اجرای این قوانین در دستور قرار گرفته  
 است. از جمله قوانین جدید قانون جیره خشک است که  
 سابقا بطور محدود در برخی از مناطق اجرا میشد. متسلا  
 در ایالت بایرن، اما در ایالت نوردراین وستفالن تاکنون  
 این قانون اجرا نشده بود. این قانون فعلا خارجیان متقاضی  
 پناهندگی را (تا مرحله دریافت قبولی ویسا پناهندگی)  
 در بر میگیرد و ولی ظاهرا قرار است که در آینده همگسانی  
 را که زیر پوشش "اداره اجتماعی" هستند نیز شامل شود.  
 در ایالت نوردراین وستفالن اجرای این قانون از ماه اکتبر  
 شروع شده است. اولین شهری که این فایله در آن اجرا شده  
 شهر کوچک برگیش گلاباخ است. اکثر متقاضیان پناهندگی  
 که در این شهر اسکان داده شده اند با رای خانوادهمیباشند.  
 از مجموع جمعیت متقاضیان پناهندگی حدود ۵۰ خانوادها از  
 تاریخ ۱۰ اکتبر بنحوی اعتراف یا قبول جدید شده به  
 اعتصاب غذای نامحدود زده اند. ۹۵ درصد اعتصاب کنندگان  
 در کدهای ترکیه تشکیل میدهند و بقیه از لیسان و تونس  
 میباشند. در اعلامیه توضیحی اعتصاب آمده است: "ایسین  
 قانون (قانون جیره خشک افسانسی است و ما ایسین را  
 جز حقوق خود میدانیم که خوانمان نوع غذائی را کسه  
 میخواستیم بخوریم تعیین کنیم".

لازم بشکرت است که قبل از اجرای قانون جیره خشک،  
 چند روز به متقاضیان پناهندگی غذای کاملا آماده شده  
 تحویل میدادند که بعد از اعتراض آنها تحویل غذای  
 آماده به جیره خشک تبدیل شد. است.  
 چند روز بعد از شروع اعتصاب غذا جلسه ای با شرکت  
 نمایندگان از اعتصابیون، دولت، احزاب، و کلیسای پروتستان  
 برای رسیدگی به خواستهای اعتصابیون تشکیل شد. در ایسین  
 جلسه نمایندگان احزاب SPD و CDU و دولت با خواست  
 اعتصابیون مخالفت کردند، و خواستار اجرای قانون مکتور  
 شدند. حتی به شدت روی اجرای آن با فشار میگردند.  
 احزاب SPD و کلیسای پروتستان این قانون را غیر انسانی  
 ارزیابی کرده و خواهان پرداخت پول نقد به متقاضیان  
 پناهندگی شدند.

در پایان جلسه یاد شده نمایندگان اعتصابیون گزارش جلسه  
 را به اعتصابیون ارائه دادند و آنها منق القول خواهان ادامه  
 اعتصاب تا اجرای خواستهایشان شدند. و این اعتصاب  
 کماکان ادامه دارد.

لازم به توضیح است که حدود ۳۰۰ ایرانی که تعدادی از آنها  
 نیز متقاضی پناهندگی هستند در این شهر زندگی میکنند  
 که هیچکدام در این اعتصاب شرکت نکرده اند.  
 تشکل مستقل زنان (اکلن) اجمعیت دفاع از زندانیان  
 سیاسی اکلن وین از خواست اعتصابیون حمایت کردند.  
 واحد کمن سازمان ما و سازمان فدائی یک پیام مشترک داده  
 و از خواستهای اعتصابیون حمایت کرده و بر علیه ایسین  
 قانون ضد انسانی موضع گرفته اند.

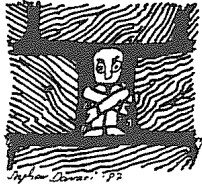
پیام کارگر از همه سازمانهای سیاسی و تشکلهای  
 پناهندگی درخواست میکند تا آنجا که مقدور است از  
 اعتصاب کنندگان حمایت به عمل آورند.

### شب همیستگی با متقاضیان پناهندگی در گوتنبرگ

۲۵ متقاضی پناهندگی از کشورهای مختلف و مدافعان  
 سوئی آلمان حضور یافتند. این کمیته در عرض حیات چند  
 ساله خود فعالیتهای گسترده ای را در دفاع از حقوق  
 پناهندگی و حقوق پناهندگان و سازماندهی آنان به پیش  
 برده است. ما برای این کمیته و فعالین آن آرزوی  
 موفقیت می نمایم.

به مناسبت ۲۴ اکتبر روز سازمان ملل یک شب همیستگی  
 با متقاضیان پناهندگی از سوی کمیته دفاع از پناهندگان  
 (اسیل کمیته) در گوتنبرگ سوئد برگزار گردید.  
 در این شب بدون این کمیته رئیس موئت دایره صدور  
 اجازه اقامت اداره مهاجرت سوئد حضور پیدا نمود تا بسنه  
 سئوالات متقاضیان پناهندگی پاسخ دهد. فعالین کمیته  
 روزهای قبل از برگزاری این شب در کمپهای پناهندگان و با  
 باری خود آنان و نمایندگانشان اقدام به جمع آوری سئوالات  
 وتر جمه آنان نموده بودند، که در این شب بخشی از آنان  
 طرح گردیدند.

فرد دعوت شده اما از جواب دادن صریح و روشن به برخی  
 سئوالات طفره رفت، که این موضوع چه از سوی متقاضیان  
 پناهندگی و چه از سوی مسئولان کمیته علنا در حضور جمع  
 به شکل انتقادی شدید به خودی اعلام گردید.  
 در این برنامه که به مدت سه ساعت به طول انجامید و  
 شامل برنامه های هنری ایرانی و سوئیدی نیز بود، در حدود



پیرامین صحابه آقای فرهاد بشارت :

نوزاد فراکسیون "کمونیسم" کارگری در خارج علیل بیندیا آمد

ادما ز صلحه ا

هیئت موسس تبر منخما مقروض شده اند. همچنین نوشته ادامه میدهد که حزب "کمونیست" کوبله نسامی سنیورهای حزب، بدون استثنا "نه تنها حمایت از مسما نگرند بلکه علیه ما کار کردند" و مطلب به همینجا ختم نمی شود بلکه بخشی از اغشا و هواداران حزب نیز علنا و علما در مقابل این تشکل دست ساز ایستادند. مقاله سوم در این زمینه چنین نوشته است: "... حتی در کنار فعالیت و پشتیبانی بخشی از اغشا و دوستداران حزب کمونیست از مباحث بیگری علنا به مخالفت با ما و پیش بینی هر روزه شکست ما نتشکند". پس از مقدمات فوق مقاله چنین نتیجه میگردد: "در صورت ما امروز در این وضعیت قرار گرفته ایم. حرکت ما هنوز بلحاظ کمیت کوچک است و بلحاظ کیفیت ناهنگون که اصلاح جنسمان چون نیست برای کنگره موسس ما باید اول تعداد کسانی را که در چهارچوب شوراهاى پناهندگان متشکل کرده ایم دستکم به دو برابر تعداد فعلی برسانیم و تا بنابر کیفیت شوراهاى پناهندگان موجود تغییرات جدی بوجود آوریم و تعداد شوراهاى قابل قبول را افزایش دهیم - منظورهای که مقاله آقای کورش بررسی - یک ضلع مربع اواسکون کمونیسم کارگری - چهار ماه قبل از کنگره تصویر میکنند، در شرایط کارگرد یک حزب کمونیست معمولی قابل دستیابی نیست حال چگونه است که یک تشکل دست ساز وابسته هم حزب در این شرایط تهیه دست یافته است؟ اگر چنین امری ناشی است پس چرا حزب کمونیست کوبله و صلا بهتر است کوشیم فراکسیون کمونیسم کارگری با عجله و دستپاچی به سرهم بندی کنگره های برای متشکل کردن فقط بخشی از اعضا و هواداران حزب دست زده است؟ روشن است که شکست سیامت تشکل حزب برای ابرانشی میتوان از مقاله آقای کورش ندی در همیستک شماره ۶ دریافت ولی اعتراف به این شکست پس گرفتن ایده های است که فراکسیون کمونیسم کارگری حزب تمام امکانات و کارهای مستقر در خارج را بپهره نامین وسیع مالی به آن اختصاص داده بود. این امر در شرایطی که حزب در بحران شدیدی گرفتار آمده فراکسیون کمونیسم کارگری نیاز به پیروزی در اقدامات بیرونی برای تثبیت موقعیت دروسی خود دارد اهمیت ضماغی پیدا می کند. بنابر این فرهاد بشارت به نمایندگی از سوی فراکسیون کمونیسم کارگری حزب و به سبب مجاهدت تلاش می کند تا از کاهی، کوهی سازد و با آب و تاب شکست را بیروزی بنامد و تشکل درون اعضا و هواداران حزب را تشکل سراسری پناهندگان بنامد و به این ترتیب آن بخش بیگر حزب را که بنا به نوشته آقای کورش هر روزه شکست "خط فراکسیون درون نوشته شده عقب برانند. این است دلیل برگزاری چنین کنگره های متعاقب آن مباحثه آقای بشارت با نشریه سازمان خارج حزب.

خارج از انگیزه و اهداف برگزاری کنگره و مباحثه مربوطه، آقای بشارت به ساطلی اشاره کرده اند که جالب توجه است. ایشان در مقابل پرسشی که تدارک و پیشینه تشکل فدراسیون را طلب می کند، عنوان کرد "کنگره موسس، و تشکل فدراسیون حاصل بیش از یکسال مبارزه و تلاش اغلب شانه زوری فعالین زبانی است که بلاشروع و شیوه کار و متشکل شدن پیشهادی هیئت موسس این فدراسیون را قبول داشتند فدراسیون ما در

متن مبارزه متولد شد". آقای بشارت به عمد خود را به کوجه علی چپ می زند، تا تجارب مبارزات رهبران عملی پناهندگان و فراکسیونهای سازمانی در آن تشکلهای توده ای و نقش آنها در تقویت و یا فروپاشی تشکلهای پناهندگی را حذف نماید. ایشان با طرح بیروید زمانی یکساله میخوانند به نقش فراکسیونهای حزب و تشکلهای دست سازشان در نابودی و فروپاشی بخشی از تشکلهای پناهندگی و بیوزیر در عدم موفقیت سمینار سراسری تشکلهای پناهندگی در هامبورگ سرویش بگذارند و همان سیاست را اینک بسا اندکی تغییر در شکل از بنجره بدون جنبش پناهندگی وارد نمایند. آقای بشارت در ادامه مباحثه کنتراست ترش کمی تشکلهای توده ای را که یک پای اصلی موفقیت و فراگیری در سازمان دمکراتیک و با صفتی و طبقاتی است غیر لام فقدماده عنوان می نماید و می گوید "... یک نکته مهم دیگر که در کنگره مطرح و روشن شد این بود که پیشرفت و رشد شوراها را نباید صرفا با تعداد اغشای ثبت شده آنها سنجید". آقای بشارت در همین مباحثه عنوان می کند "متنی بخش زیادی از اعضا و هواداران حزب نیز به این تشکل روی خوش نشان نداده و وارد آن نمی شوند. اما اگر تشکل توده ای نیست و اغشایش کم محدود است حتی واسمگان حزب هم پسویش نمیروند، چه باک! اچون مشکلات پناهندگی هست، چنن و رایسیم و سازمانهای فانیستی زدن می یابند چون "بنیاد گذاشت جای پناهندگان ایرانی در اتحادیه های کارگری خالی بنامد". "اجل الخالق! نجب برنامه های فراکسیون کمونیسم کارگری داد. ما در نوشته دیگری رابطه پناهندگی و ایرانی و اتحادیه کارگری را روشن خواهیم کرد و چون ... "پناهندگی ایرانی چاره ای جز متحد شدن و مبارزه ندارد. شوراها ما باید بتوانند ظرف این اتحاد و مبارزه باشند اما آقای بشارت تجربه موجودیت حزب شما در خارج و تشکلهای دست ساز قلیبتان - نظیر کمیته کردستان - در ثبات نسبی مشکلات و مضایب برشمرده در بالا چه چیزی در دوری توده وسیع پناهندگان و مهاجرین از چنین تشکلهای توده ای است. حضور ویقا مضایب و معضلات پناهندگان و توده مهاجرین، الزاما به متشکل شدن و از آن بهتر به متشکل شدن در تشکلهای دست ساز منجسبر نخواهد شد و سیاستهای فرقه ای چندین ساله شاموزبتان تاکنون خدمات زیادی در تفرق و جدا شدن توده پناهندگی کرده است. برای اینکه موضوع برای فراکسیون شما در حزب ما تر شود بیشتر است نکاهی کوتاه به درک شما از سازمانهای توده ای و غیوریت در حزب سیاسی بیانداریم تا عقق فاجعه و درک دستکاری شوره ای و قیما بانه اتان بیشتر روشن شود.

نشریه اکثر از آقای بشارت می پرسد "بعضی ابراه میگردند که اکثر اعضای اغلب شوراها موجود فعالین حزب کمونیست هستند در اینباره چه میگویند؟" ایشان پاسخ میدهد "اولا من بمنوا غشو حزب کمونیست ایران آرزو بسیم اینست که پنجاه شورای هزار نفره داشته باشیم که هر پنجاه هزار نفر شاموزبتان و غیور فعال حزب کمونیست ایران باشند. دستکم فراکسیون کمونیسم کارگری این حزب همزمان مد در صد طرفدارش هستم. جدا بر این باور است که اعتراض و افکار و مبارزه ما از اعتراض و افکار و مبارزه اکثریت مردم گره زمین جدائی نابینار است. اما این حساب متناخوامیم و برای این هم تلاش میکنیم که همه جا واردیم تا خودر شبیها بیشتر شود". البته آرزو بر جوانان عیسب

نست، و ما نمیتوانیم به آرزو کردن آقای بشارت ابراد بگیریم. منتی بد نیست که در اینباره تامل نکنیم. فراکسیون کمونیسم کارگری بر طبق گفته آقای بشارت، میخواند که اغشای یک تشکل توده ای همشان اغشای حزب و بهتر است کوشیم فراکسیون - ایشان باشند - این حداکتر خواست است. برنامه حداقلی زیر در کار است و آن اینکه در تشکلهای توده ای هم جا و مرتب تعداد حزبها بیشتر شود. "خوب برنامه حداقل و حداکتر فراکسیون کمونیسم کارگری نه یک شکل توده ای، بلکه تشکلهای حزبی است. تشکلی که هزار نفر عضو دارد و همه آنها نیز عضو حزب کمونیست هستند، غرض از حزب ما با خود نداشته باشد و به آن تشکل پناهندگی و کارگری خطاب نمائیم. همگریه حزب را با اغشا و فعالینش نمی سازند. بنا بر این منظور آقای بشارت و فراکسیون کمونیسم کارگری اینست: همه کارگران پناهندگان بدون حزب را با خود و حزب آنها برونند و منظور از تشکل پناهندگی کارگری توده ای همان تشکلهای و شاخه های حزب "کمونیست" است. برنامه حداقل این فراکسیون هم از برنامه حداکترش نشات میگردد. افزایش حزبها در قبال کاهش پناهندگی با کارگران. اگر چنین شعاری متحقق شود، نشاندهدن است که سیامت تاثیر گذاری بر توده شکست خورده است. زیرا در شرایط حاکمیت سرمایه داری با تمامی دستگاههای سرکوب مذهب و ایدئولوژی مسلط بسوزوواشی تنها توهم هماهنگی با این سیستم است که چنین تخیلی را برای یک حزب انقلابی کارگری بوجود می آورد کسه میتوانست غیوریت در قبال توده های غیر حزب را عوض کند. در شرایط حاکمیت سرمایه حتی نمی توان همبسه کارگران و پناهندگی را به تشکلهای صنفی شان کشاند، نسا چه رسد به اینکه نسبت حزبها را در غیر حزبها جریش داد. اتفاقا هر مقدار تعداد توده های غیر حزبها در تشکلهای توده ای نسبت به کسبها بیشتر تر باشد، حاکمیت از منضموس و ضماست

توده ای آن تشکل و نشان از موفقیت کار کرد فراکسیونهای حزبی در این تشکلهاست. بنابر این اگر نمی توان اکثریت عظیم توده ها را عضو و فعال حزب کرد، براه اصولی چیست؟ آقای بشارت و فراکسیون کارگریش به نفی موجودیت متشکل توده ها تشکلهای کارگریش بر میسند و با ایجاد تشکلهای فدراسیونهای دست ساز نظیر کمیته کردستان و شورا ی پناهندگان که بنیابت و قیومیت از طرف کارگران پناهندگان اقدام میکنند ما در دست در جیب عکس آنها اقدامات خود سازمان میدهیم و از طریق فراکسیونهای سازمانی خود در درون این تشکلهای باریکالیزاسیون سیاسی آنها نیز کمی نمایم. ما در آینده باز به سیاستهای تخریبی کادر رهبری فراکسیون "کمونیسم" کارگری حزب "کمونیست" کوبله در جنبش خارج از کشور خواهیم پرداخت.

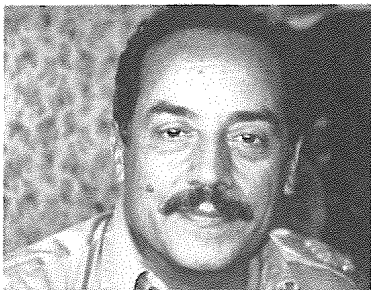
**با**  
**پیام کارگر**  
**همکاری کنید**  
**و برای آن بنویسید!**

## چند دهه مبارزه

### گفتگویی رودر رو

### بارضامرزبان

(۸)



طنز و شوخی را از یک مرز شخصی کلام فراتر نمی‌بینید، تندترین و خشنترین لحن را در اندیبات هم وقتی بکار می‌برید نمی‌بینم و این بستگی دارد به اینکه چطور به کار رفته است آیا هنرمندانه به کار رفته است یا نه، اما به یقین فراموش نکنید که من فرای درک ماتریالیستی و ماتریالیسم تاریخی هستم و مسائل جامعه از آن دیدگاه نگاه می‌کنم و برای من مثل روز روشن است که هنرمند بهرحال باید خاکستگاه داشته باشد و حساسیت‌ها دارد و نخواهد یا نخواهد خاکستگاهی در شعرش، در هنرش در فلسفه‌اش که مطرح میکند عنصر تعیین کننده است و می‌تواند دیدش، البته من سانسور و حکوم نمی‌کنم، اما تشخیصی خودم را که نمیتوانم ندیده بگذارم، مثل اینکه وقتیکه درباره ناصر خسرو بحث می‌کنم من تفکر ناصر خسرو را که در اشعارش هست ندیده بگویم یا تفکر انوری را در شعرش ندیده بگویم یا فروسی را در شعرش ندیده بگویم، همان شناختی را که درباره اینها و زبانشان دارم همان شناخت را درباره هنرمند زمان خودم دارم و به او حق می‌دهم که از خاکستگاه خودش خارج برزند، اما اگر بخواهد دروغ بگوید طبعاً آفتوت است که من گول نمی‌خورم من باشناختم درباره اش قضاوت می‌کنم حالا که این را گفتم بنگارید بیسک سابققاری را در زمینه سانسور مطبوعات برایتان بگویم. اگر ابدتان باشد توی صحبتی که کردم من از مطبوعات که رکن ۲ و عوامل طبقه حاکم در دوران دکتر صندق در مبارزه با دکتر صندق و در مبارزه با جنبش روشنفکری منتشر کردند یاد کردم، باید گفت انتشارات روزنامه‌ها، یک شکل ارباب و رعیتی داشتند، مثلاً دولت آبادی شهردار تهران، به یک پادو دستگاش پول میداد که برو روزنامه هزار به ماوروش پول میداد این پول هم وضعی بود، هر دفعه که لازم داشت، ۲۰۰ تومان ۲۵۰ تومان میداد به ماوروش که برود یک شماره روزنامه در بیاورد، از بعد از کودتای ۲۸ مرداد سازماندهی کار مطبوعات شکلی عویس شد و تمام امتیازاتی که در دوره دکتر صندق داده شده بود چپ و راست مهم نیست، هر چه بود هم طبعی شدند، جز امتیازاتی کسسه متعلق به افراد وابسته بود این در دارم برایتان می‌گویم تا شما فکر نکنید که ما روزنامه نویسی در شرایط آزاد کار می‌کردیم و واقعا روزنامه را اختیار ما بود، نه، از این خبرها نبود، کسانیکه امتیاز روزنامه داشتند از ۲۸ مرداد به بعد بطور قطع و یقین باید در ارتباط با رژیم می‌بودند حتی از این فراتر سربدهای روزنامه

در آن دوره یک دکتر امینی روی کار بود، دعای جوان سراغ من آمدند و من به آنها میان دادم تا پیغام امروز هفتگی را منتشر کنند که باید هفتای یکسی درآمده ولی وزارت اطلاعات رکن ۲ شهربانی و سازمان امنیت که کمیته مشترکی در وزارت اطلاعات بنام کمیته مطبوعات داشتند فقط به صرف اینکه رنگ روزنامه روزنامه صحت را بخاطر می‌آورد و شکلی تکیه کلمات مطبوعات چپ را مانع انتشار نظام آن میشد این هفته نامه خوب تبلور توقعات نسل جوان در شرایط شدید سانسور در زمینه فکر، کتاب و اندیشه بود، بعد از ۶ ماه که از این روزنامه ۶ شماره منتشر شد کار روزنامه به نایاب به تعطیل کشید چون چوگانیکه آنرا منتشر میکردند نتوانستند خسارت مالی آنرا جبران کنند و این نهایتی از یکی از شیوهای فشار و سانسور هست، آنها نمی‌خواستند بگویند که سانسور می‌کنیم نمی‌خواستند بگویند ما تعطیل می‌کنیم، سانسور را حق خویشان میدانستند اما تعطیلی را نمی‌خواستند لازم هم بگردن ولی در عمل یک چنین شرایطی اقتصادی پیش می‌آورد برای نشراتی که درآمدی از طریق دولت نداشتند که اینها زیر فشار هزینه روزنامه و زیر بار انقطاع در زمان انتشار روزنامه از پارگی خواننده و از ارتباط منظم با خواننده و از بازگشت و گرمی سرمایه صرف شده از پاره‌پاره شدن و طبعاً این چوگانیکه آمده بودند و سرمایه برای این کار گذاشته بودند همانقدر که بضاعت اداره روزنامه را نداشتند سرمایه‌ساز روزنامه هم برای این کار نداشتند و در این عصرنامه لازم بود که در واقع من بگویم که نوشته و بحث کردم و نظر دادم و در زمینه مسائل هنری تفکر آنکارا چپ بود یعنی اصولی که از نظر ادبی آنجا پیاده می‌کردم و الگوهای هنری که میدادم بطور قاطع روی چنین خطی بود، تا آنجا که بادم می‌آید، آزاد» در مجلسی در خانه امید، به تشریح گفت این کی هست که اینها را بنویسند و او تصور میکرد یکی از تئوریسینهای سابقتر حزبی دارد اینکار را میکند و در اوج حمله گفت نظریه های ژانسونف دارد در اینجا مطرح و تبلیغ میشود من خندیدم و امید هم ده به پشتی و گفت بدبخت امینی خود میران است که دارد بنویسد، البته "آزاد" امینی را که دار و دست طاهمازو، جنگ "آزاد" علیه پیغام امروز هفتگی سرزبانها نماندند بودند، بازگو میکرد، و گرنه چنین چیزی نبود، من درباره هر خیلی باز گفت می‌کنم و در همین اینکه خودم نقد به سلامت کرد و حرمت و احترام فرهنگ هستم و شما هرگز توی کارهای من

های بزرگ باید این ارتباط و پیوند را مینداختند، یکی از تلهای جابجا شدن من از کیهان به پیغام امروز همین بود که اشاره کردم. آنجا مرحله‌ای بود که من باید قبول کنم در ارتباط با رژیم هستم و رژیم را تأیید می‌کنم یا باید این بست را رها کنم. شق سومی نداشت، و من رفتم بست کوچکی گرفتیم یک جاشی که دم جک نماند، و به همین اعتبار هم هیچوقت نه در کیهان و نه در پیغام امروز اسم من نمی‌آید، جاشی نوشته نمیشد که من چه کارام، اسم رضا مریزان بعنوان نویسنده توی پیغام امروز نیامد، هیچوقت اسم من نیامد فقط از آستانه انقلاب به بعد هست که اسم من مطرح می‌شود آتمه بخاطر عوامل شخصی، اینک اسم مرا می‌گذارند علت دارد و در تشریهای دیگر اگر اسم من جاشی می‌آید باز طبیعت است، من خود نمی‌خواهم اسم بنویسم، عادت کرده‌ام این اسم نام بنویسم، از سال ۲۲ به بعد امتیازها امتیاز هائی که بود مال عوامل حکومت بود مثلاً روزنامه "آزاد" که امتیازش بعد از ۲۸ مرداد داده شد صاحب امتیازش از نزدیکان سید علی مقدم بود رئیس شهربانی و به اعتبار آن نزدیک بود که به او امتیاز دادند، امتیازهایی دیگر هم از این نوع بودند وقتی امتیاز روزنامه جهان را دادند که قلات اثرش یاد کردم مدیر جهان که اول امتیاز روزنامه ساسانی را داشت، کوشید از طریق کشاورزبان که خبرنگار پارلمانی روزنامه کیهان بود و بعد تا مرحله وکالت حزب ملیون از نهانود به مجلس رفت، مجلسی که منحل شد و بعد ها به معاونت وزارت پست و تلگراف رسید و بعد معاون ثابت شده بود، از طریق او که خیلی به رجالی نزدیک بود به ذولفقاری پیوند خورد، دوستی ذولفقاری را جلب کرد و از طریق ذولفقاری با بختیار دوست شد و به بختیار نزدیک شد و به اعتبار این نزدیکی بود که امتیازش را گرفت سوابقی هم که در مبارزه با جنبش چپ روشن بود چون در جناح شمس قنات آبادی و دکتر بقالی بود و با آنها همکاری داشت در دوره دکتر صندق، بهرحال از سال ۲۲ این که وضع امتیاز دادن بود و وضع کنترل مطبوعات هم وجود داشت و طی دهسال، تعدادی روزنامه با این شرایط منتشر شدند همه روزنامه‌های وابسته بودند، آقای معینیان، که با کودتای ۲۸ مرداد به ریاست رادیو و تبلیغات رسید بود و آنها را بعدها تا وزارت جلو برده خوشش از سال ۱۳۲۵-۱۳۲۶ سردبیر روزنامه آتش بود و از کارگزاران ضد چپ در مطبوعات آزمان بود. معینیان، برای شکل دادن به کنترل مطبوعات، ابتکاری زد، در روزنامه‌ها یک سری آگهی چاپ میشود به اسم آگهی دولتی اما آگهی دولتی نیست چونکه پولش را مردم می‌دهند، همه آگهیها با حصر و وراوت است با ثبت یا آگهی مزایه و متافسه است، کم شدن مرگ تحصیلی است، کم شدن سند مالکیت است، احکام دادگاههاست چیزهایی ازین قبیل است که فراوانست اینها مورد مطالعه دادگاههاست بموجب قوانین در دادگستری در معاملات در دادوستدها مسائل جاری ثبت شرکت است، ثبت اسناد است اینها کهایران بابت اعتبار به آن دولتیست می‌گویند که ضرورت دارد برای قانونی شدن یک جریانی چاپ بشود و معمولاً هم از طریق همان دادگاهها و از طریق همان سازمانهای ذیربط آگهی تهیه میشود، یعنی



اقدامات ز صلحه ۵

درواقع و از نظر مالی این آگهیها هیچ ربطی به دولت ندارد. آقای ممبیان آمد این آگهیهای معروف به دولتی را در آن شرایط خفایا بعد از ۲۸ مرداد متفرک کرد در اداره کل تبلیغات که بعد وزارت اطلاعات شمسد - در نتیجه شریان مالی روزنامهها افتاد دست وزارت اطلاعات سابق روزنامهها یا مدیریتان یا یک نمایندهشان در ارتباط با دادگاهها و ادارات بود و مستقیم آگهی جمع میکردند و در روزنامهها چاپ میگردد با داد - کسری سهیمه بندی داشت ثبت اسناد هرسال مقداری آگهی در حدود ۱۰۰۰ صفحه ۱۵۰ صفحه آگهی معمولاً در تمام دورهها در خدمت تان وزیر تان همه کل تان سرلشکر و از این حرفها بودند دستور - رفتند زیر بلیت مستقیم وزارت اطلاعات و شندها اطلاع روزنامههای دولتی اما کتر نیکد که روزنامههای عصر دولتی نبودند اینها به شکل دیگر بودند اینها همسان مهر و یابدی را داشتند منتها آبرومندان تر اطلاعات و گیان امتیاز دیگری مه داشتند اما بصورت باجه نیاز مردم فرآنده بودند و بابت مرگ و میرها و مراتب ترکیب و نازندگی و آگهیهای تجارتی امکاناتی داشتند که تاحدی از پارشی آگهیهای دولتی ارزانقیمت بیپزاشان میکرد. مثلاً گیان و اطلاعات دیگر آگهی ثبت اسناد چاپ نمیکردند و کچون نرخ آگهیهایان نظری ۴ تومان بود نرخ آگهی ثبت اسناد سطر ۵ ریال با ۴ ریال و ۱۰ شاهی بنابر - این جایشانکه ۱۰ سطر این آگهی میکرد آن بایک سطر از آگهی تجارتی میخواست برکند و این حضور حکومت بود با ساطور اقتصادی و ماصطلاح حضور حکومت در رگها و شراشین مطبوعات. ممبیان کار دیگری میخواست بکند که اینرا دیگر نتوانست، او میخواست آگهیهای تجارتی را هم انتقال بدهد به وزارت اطلاعات و روی ربرتاژهای دولتی هم دست گذاشت. حتی امروز هم بیک چنین سانسور اقتصادی در مطبوعات بعد از انقلاب برقرار است. و این واسکتی شدیدیتم هم شده است، وزارت ارشاد، علاوه بر آگهی از طریق کانتد هم روزنامهها را کنترل میکند. درحالیکه دوره شاه، کنترل کانتد نتوانست موجود بیايد، و اطلاعات و گیان که از دولت سهیمه کانتد میکردند بصورت چاپ سبیل بود، حربه آگهی خیلی موثر بود. هر روزنامه که مطابق میل وزارت اطلاعات تان نشکود سهیمایش قطع میشد. باوجود این دیدید که سار مامور سانسور هم به روزنامهها میآمد و بخت سسرین بتدریج دولت تصمیم گرفت از عوالمیکه در خدمت حکومتی داشت از کارهای موجود در مطبوعات برای تشهید - کنترل استفاده کند اگر این خود بحث جداگانه است و سار به ساربت روزنامهگری در ایران برسرکود و اسجا با اشاره از آن میگردد. هر کسکه دولت که به مطبوعات احتیاج داشت هم در دوره استناد احتیاج داشت و هم معیار اعلام مشروطه. بعد از مشروطه مثلاً حتی به روز - نامه تفکاهی احتیاج داشت و خرج را از میدان در دوره رضاشاه چه برسد به مطبوعات خبری و این ضرورتی

اجتماعی بود که باید روزنامه باشد، و چون سیاست روز - نامه را دولت تعیین میکرد، مدیر روزنامه نه تنها خودش یا حقوق بگیر دولت بود یا از بودجهای استفاده میکرد در بر زمانهای دولتی شریک بود، کارهای روزنامه، همکار - انی هم که در اختیار داشت اینها معمولاً کارمندان - دستگاه دولت بودند و این کارمندان دستگاه دولت کیه در روزنامهها کار میکردند بخاطر اینکه مطبوعات زیاد اصطلاح نیرو سیرد نیازی نداشت که یا در دستگاه دولت باشند یا در روزنامه. روزی چند ساعت میمانند روزنامه و در دستگاه دولت م.ح حقوق گرفتن و کارمند روزنامه بودن بیک چیز سادهای شده بود و بعد از شهریور ۲۰ هم جالتاده بود، خیلی بودند در اطلاعات و در گیان و در روزنامهها. حتی ملاً مسؤل آگهیها در روزنامه پیام امروز را در شرکت تلفن بود، کار وزارت - ست و تلگراف بود و مسؤل آگهی روزنامهها هم نبود، و مرفت به تجارتخانهها، شرکته، ادارات دولتی و برای روزنامه آگهی جمع میکرد. من برایتان گفتم که شرط دادن امتیاز واسکتی بود، از سال ۳۲ به بعد تمام امتیازهای سسر گفتم که وقتی میروی توی کافه میشینی جلوسوی زبانت را بگرد و آنجا تیرا هم که بود و برت هستند شمشای، و بعد گفت حالا بیک جوابی بدهید دروینده - بنویسم و رفع اثر بشود، گفتم من جوابی ندارم برای شما این بیک نوشته عاظمی است و در ادبیات فارسی این سابقه نیست، شما اگر میخواهید دربرایتان مطالب از من بخواهید، جوابی اول بفرستید نمیل کسانیکه از زمینه ادبیات خودتان با این عقیده دارید. این - آهای دشمنی که سانسورچی دوره رضاشاه بود و الان هم سانسور است بدهید او زیر نوشته بود بکشد. ابتدا کسانیکه بکار میفرستد از این قان بودند تا بعد از خودشان مامور تربیت کردند، و عده زیادی هم از اسن افراد بمنوان اینکه درارتباط تان دستگاه هستند در آگهیوزنامهها بودند میفرستد و میاندند عملاً در آگهیوزنامههای بزرگ، چندتا مامور داشتند، و این مامورها در تحریریهها کسانیکه بودند که فرامتل خبرنگار شری - بانی بودند خبرنگار رکن ۴ بودند خبرنگار ساتارزشت بودند، خبرنگار نخست وزیری بودند که در ارتباط با نخست وزیر طبعاً با سازمان امنیت هم مرتبط می - شدند کسانیکه ازین قبیل را خودبخود انسان باید روی وضعی که دارند حساب میکرد، در شرایط توسعه - مطبوعات و وسائل ارتباطی : ۱ - کسانیکه از اطلاعات بهاخل دستگاه رفتند، در صوف مختلف تا حتی مدیر فاعلیت میخواستند کنترل که در وزارت اطلاعات تشکیل میشده نماینده وزارت اطلاعات ترافیع بیک عضو گذار - مطبوعات بود که سابقه زیادی داشت و این کنترلها باآشتیانی کامل به وضع مطبوعات انجام میکرد. ۲ - اینکه اینها به بررسی مطبوعات در سازمانهای مختلف میفرستد و آخرین مرحله این بود که اینها در چه قسم حضور داشتند و حضوریکه آمد نمایانست - چیه کسی مامور سازمان امنیت است و چه کسی نیست و گاه ممکن بود طوریکه بعد در مودند سندیک خواهد دید در سندیک بیک کسی ۹ سال در کار فعالیتین - سندیک بود و بمنوان فعال سندیک عمل میکرد و عضو سازمان امنیت بود و هیچکدام با اورا نمیانچیم و بعد ازینکه نام اعضای سازمان پخش شد متوجه شدم

منتها ازآنجایکه ما عادت کرده بودیم در کار ماموران دستگاه مبارزه بکنیم با دستگاه یعنی بیک نوع شهریاری دائم وجود داشت، دم به تله این مامورها نمایانیم بسا گزارشهای که میدادند وقتیکه میرفت با بن بست رویرو میشد که دلشلی روشن بود، ما در دوران خلا کسار شکلاتی بسرمیریدیم فرامتل نمیوانستند بگویند رضا مزیان که با جهانگیر انگاری در فلان مجلس نشسته بیک پیوند سازمانی دارند، بوجود میاورند، رضامزبان هر قدر که تمخیش میکردند از روزنامه مرفت بخانه از خانه برویمیکه به روزنامه، تلفنهای هم که کنترل می - کردند نوع ارتباطش در خانه رابطه خانوادگی بود در سندیک هم عین همین وضع بود که بعد بهت سانسور پروانده، حاصل این میشد که آن عنوان خودسانسیوریکه هی در مود مطبوعات مطرح میشدو این بود که بیک سانسور آگاهانه و عمیق از بالا بعلت اطلاع تا امتیاز کارهای تحریریهها بوجود آمد که مدیر کلی وزارت اطلاعات بودند که این کاره بودند و میفهمند. ۰۰۰۰ ۳ - ما روزها تیکه در داخل هیات تحریریه بر خورده بودند و بعضی شناخته شده بودند و بعضی شناخته نشده بودند دهانهای تحریریه را به تقیه و به هوشیاری و مراقبت در گفتار و در کردار شخصی وادار میکردند. حاصل این جریان این بود که چیزی مصلح شد بنام خودسانسوری خود دولت از این وضع بهترین بهره برداری را میگرد به این شکل که بیک تطبیق علیه مطبوعات میکرد که اینها خودسانسور هستند و ما هیچ سانسوری نداریم، ماخله نداریم و مکر به زبان نخست روزها آمد. بهترین استفاده راز از این مطلب هوسنا مکر و مکر میگفت مطبوعات خودشان خودسانسور هستند تا کاری بهشان نداریم. آزادی کامل برقراراست. مسئله دوم اینکه با رضی که در مطبوعات بوجود آمده بود خودبخود خیلی از خبرنگاران جوان با خبرنگاران دور از سیاست که آگاهی لازم اجتماعی را نداشتند به محافظتکاری بین از پش کشیده شدند و یا به سسر فعالیتهای اقتصادی کشیده شدند به هنر یوساری رسیدند کارهای آنها رقیب روزنامه و حضور در داد و ستدها و این قبیل کارها ودلای - هائی در سطح خسود روزنامه، چهجوتها اینها بیک سیاهی مغشوش از مطبوعات به جامعه میداد که جامعه نمیوانست باور کند در دون مطبوعات بیک چیزی هم غیر از این هست و در این شرایط هم تطبیق تعمیم کارهای میبود، سانسور که برای نمونه برایتان نقل می - یابد که در به اسامیرت ۱۹۶۵ هنگامیکه دوکلبه قدرت رسید و در برابر راست های افراطی زرتار زرتار ارتش سسرری او در مخالفت بادولک که استقلال الجزایر را اعلام کرد، بسج بود، حکومت نظامی اعلام کرد در روزنامه لوپوند نوشته شد که از فردا بر کار روزنامه مقرارت حکومت نظامی حاکم است و این سانسور شامل مطالب آزاد که طبق تصویب لایحه مطبوعات دنگر مصلح - صادر شده بود لغو شدند هیچ امتیازی به کسی ناده نمیشد مگر اینکه طرف واسکتی داشته باشد و در دادن امتیاز شخصی خاص نظارت داشت مورثن را در سرگرتش روز - نامه آیتانک خواهد دید که بطور شاه تا آخر بعلت واسکتی شدید دراروش همایون به ارتگتیکها اجازه نداد امتیاز روزنامه به دراروش همایون بدهند و دولت کسه باید امتیاز را میداد و هویجا نخست وزیر، بیک خامسی



است، که ما در فرار از سانسور داریم و سعید برزین یکی از آن افرادی هست که در عرصه مطبوعات درجهت دولتی فرار کرده و آشنای دقیق راز و رمز یوزنامه نویسی هست و این کلیدی را که ما برای خواننده گذاشتیم، او نیز کشف کرده و دارد در کتابی می‌نویسد که مورد استفاده و آموزش کسانی هست که با مطبوعات سر و کار دارند حالا این کسها می‌توانند توی دستگاه دولتی باشند می‌توانند در تکتگیلات امنیتی باشند می‌توانند، هم مردمان عادی باشند، یا بشوند، یا نه. بحث درباره نحوه سانسور آرزمان بود، در دورانی که هنوز بختیار رئیس سازمان امنیت بود علیه حکومت راست افراطی و منتهی‌المراد حزب دمکرات ترکیه که از بعد از جنگ جهانی دوم به حمایت آمریکا در برابر آن بود، به قدرت رسید بود شورشی در ترکیه پیش آمد در این شورش که نیروهای جوان ارتش و دانشگاه نظامی و در راس آنها دانشگاهها فعال بودند، در کارشان حزب جمهوریخواه خلق قسار داشت به رهبری عصمت اینونو، سوست و هکار آتاترک و اتحادیههای کارگری و سازمانهای روشنفکری و ایسن شورش، و این انقلاب در واقع به آنجا کشید کسه حکومت دمکراتیک سقوط کرد و در آلمان قانون اساسی بسیار مترقی ترکیه به تصویب مجلس موسسان رسید که در آن حتی اختیارات فراوانی در زمینه تغییرات اساسی در حکومت در حد که مردم اراده کنند به مردم داده شد، و از حقوق دمکراتیک مردم و بخصوص از حقوق دمکراتیک کار و حق اعتصاب و مواردی از این قبیل در زمینه احزاب چپ حمایت میکرد، در این شورش نقش مطبوعات ملکان توجه بود، مدیران یوزنامهها که سرمایه گذاران و مالکان یوزنامهها را تشکیل می‌دهند به حمایت دمکراتها جلو حرکت ایستادند، و کادر مطبوعات و سندیکای یوزنامه نگاران در جهت شورش به حرکت در آمدند، بعد از پایان حاشه در گزارشهای که از طریق پیمان ستو به تهران رسید و از نظر امنیتی سنسو به این نتیجه می‌رسد که باید در ایران هم پیش از اینکه یک اتحادیهایی بسازند که سندیکای خودمختار و سالم مطبوعات بوجود بیاید دولت باید یک سندیکای اتحادیه بسازد، آن فکر از طریق یک نماینده مجلس به فضای بالای مطبوعات آمد به فضای آتمهای که می‌توانستند به علت حسن شهرت و سابقه طرف اعتماد عمومی داشته باشند، آن وکیل مجلس با دو نفر صحبت کرد و سرراست هم صحبت کرد آن وکیل سخن واقعیه این به من گفت که گفت تهماسب بختیار تصمیم گرفت این کار را بکند و من هم متأسفانه سندیکای که تهماسب بختیار و دولت تصمیم می‌گیرند تشکیل بدهند تکلیف از پیش روشن است و ششیه مسئله اصلاحات ارضی است و طبیعی است که نه تنها آتمهای ملی من دنبال تاسیس این نیروند بلکه جلوی هم می‌ایستند موضوع مدنی سکوت ماند، و بختیار از ایران رفت، ولی بعد از ۸ ماه از این واقعه صوتی از طرف آتماسی سعید برزین، مترجم‌رگرای پارس، از طرف آتماسی در روابط عمومی گسرسوم اشتغال داشت رسید به این ضمیمه که از چهار نفر دیگر در یک کافه نشسته اند و تصمیم گرفتند، سندیکای یوزنامه نویسان را تاسیس بکنند آن چهار نفر عبارت بودند از یوزیر آزادی که در رامبو و در روابط عمومی شهرداری کار میکرد و حسین رابئی که در روابط عمومی شهرداری و یوزنامه مهر ایران بود، و هوشنگ یوز شریعتی خبرنگار پارلمانی

اشفاق از نظر آزادی قفسر بود، خشک و بابر بود، خوب این آدم کرده پوشش سرزمین فقر، خوانسند سازمان امنیت به بازخواست سرهنگ شاهین که درین حمال مرد باورهایش به نظر می‌آید، حتی اخطار کرد یکی از رفقای شمارا سال پیش در کیهان ممنوع القوم کردیم گفتن کی؟ گفت چنانگر افکاری، شمارا هم ممنوع القوم می‌کنیم گفتن برای من مهم نیست که چکار می‌کند اگر آدم برود توی بازار دست فروشی بکند به مراتب شرف دارد براین یوزنامه نویسی که شما هر روز مرا می‌خواهید بابت یک چیزی، یک روز می‌گویید اینکه نوشته‌های رژیم منحن و پشیمان جنوبی منظورت رژیم شاهنشاهی است، یک روز می‌نویسید سرزمین فقر شما می‌خوانید سرزمین فقر این آدمیک سواد ندارد که بآینده من قتر نوشته‌ام و این را قفر خوانده بطور می‌شود شما به نظرها و غرضی - یوزنهایی اعتماد کنید، سرهنگ طلایم شد و شروع کرد به درد دل که آه اینها آدمهای ناسالمی هستند یک پسر جوان را که ۱۸ سال بیشتر ندارد هم سن پسر من است توی یوزنامه کیهان گزارش دادند ما که این شاه توهین کرد، من فرستادم پسر آمد، نگه می‌کنم می بینم هم سن و سال پسر خودم است من به یک پسر ۱۸ ساله چطوریکه بگویم که تو به شاه توهین کردی اگر بهن بشی بگویم درواقع تمام بهن یاد میدهم که می‌شود صفحه بندی و شیوه نگارش یوزنامه هم می‌شود، من به خاطر دارم که با صاحب امتیاز یوزنامه بحث می‌کردیم که کنترل مطالب سانسور مطالب سانسور تیر خوب اسوری است عادی و مهمیم، آیا سانسور صفحه بندی و مطالب یوزنامه چه جور چیزی می‌تواند باشد، ما از آنجا که ایران با این قضیه بیگانه بودیم و زمانیکه به شرایط جدید رسیدیم مرحله به مرحله آموختیم که نه تنها سانسور، تیر، مزیانیاژ زیر سانسور قرار می‌گیرد، شیوه نوشتن، تیر زیر سانسور قرار می‌گیرد و میشود ایکنر، راکرد، سانسور تالین حد در ایران تعمیق پیدا کرد در این مراحل بود که یوزنامه نویسی باید- یوزنامه نویسی مقاوم باشد و زیر بار چنین فشاری حرفش را بنحوی بسنه جامعه برساند و من بخاطر دارم که مقاله‌ای در یوزنامه نوشته بودم بعنوان یادداشت سرزمین به نام چشم سلع و به خواننده توصیه کرده بودم که وقتی یوزنامه را می‌خوانی یا چشم سلع بخوان، ممکن است که مطالب اصلی که در یوزنامه می‌آید در سر مقاله نباشد، قاعده ایست که سر مقاله جای مطلب مهم است، تیرتیر بزرگ بالای یوزنامه جای مطالب اساسی است، قاعده براینست جاریست که صفحه اول "منظرین" یوزنامه باشد و بعد ممکن است در صفحه آخر یوزنامه چیزی باشد، اما شو خواننده باید یاد باشد که در روزگاری از پیشرفت هنر یوزنالیسم و مانش یوزنالیسم زندگی می‌کشد که می- شود مطالب اساسی را حتی در روی یک آهکی جستجو کنی و پیدا کنی و نه آنستکه تو فکر کنی آنچه در سر مقاله هست مطالب اصلی یوزنامه است، زیر عنوان یک شوخی هم می‌توانی مطلب اصلی پیدا کنی، در جابجالی یک ویگول و یا یک نقطه می‌توانی پیدا کنی و بنابراین که باید با چشم سلع یوزنامه را خواند، هر حال وقتی در سانسور برزین تاریخ یوزنامه نگاری آن دوره را می- نویسد، در وصف یوزنامه پیام ابریز می‌نویسد این تنها یوزنامه‌ای است که برخلاف بقیه یوزنامه‌ها مطالب اساسی را هیچوقت نباید انتظار داشت در سر مقاله باشد دمکست یوز یک یادداشتی با در یک "نگد" و در انتهای یک خبر باشد، این حالتی پرهیز و گریزی

را از اعضای دفتر شرکت نفت انتخاب کرد خانم شاهرودی و امتیاز یوزنامه را به اسم او دادند و دولت در شرکت سهامی یوزنامه سرمایه گذاری کرد و سهام دولت پیش نخست وزیر محفوظ ماند تا وقتی که نخست وزیر میرفت وقت بکنید چه سبستی در کنار مطبوعات اعمال میشود و حتی شاه هم که مخالفت می- کند با کسی که باید وارد گرد شود به چه صورت ارائه حمایت میشود می‌گویند باید این یوزنامه دربیاید، وقتیکه یک شکرانی در اقتصاد حکومت بوجود آمد در وسیع مالی حکومت و در نتیجه تراواشات حاشیهای درآمد نفت و گرامور که شاه خود را راست بود شروع کرد به فعالیت اقتصادی در ایران محصول این شد که از روی ضرورت رامبو و مطبوعات بزرگ تقویت شدند و گسترش یافتند و تلویزیون بوجود آمد، در این مرحله دیگر آن فرم قدیم جابوگن نبود، به مرحله‌ای رسید بود که حکومت برای تغییر سیستم سانسور و تعمیق سانسور خوشی به گدراهایک در مطبوعات پیروی داده بود احتیاج داشت و رامبو و مطبوعات هم به نیروی انسانی احتیاج داشتند و نیروی انسانی متخصص، این ترتیب در درجه اول عده زیادی از کادریهای قدیمی مطبوعات بر وزارت اطلاعات و در سازمانهای دیگر حتی در وزارت فرهنگ و هنر بصورت مینز یعنی مامور سانسور اختصاص داشتند و فراتر از این سازمان امنیتی از بین همین کهنکاران مطبوعات آدمهایی را انتخاب کرد که برایشان کار مطالعه ایستاد را انجام میدادند و هر روز برای هرکدام از مطبوعات یک نشریه اختصاصی یافته بود که نظرشان را درباره مطالب یوزنامه به شکل خط کشی زیر مطالب بویار باصطلاح خودشان اعلام می‌کردند و یادداشت نمیه می‌کردند که این مطالب نوشته فلان کی است در فلان یوزنامه و منظور از این حرف این هست و این آدمها از آنجا که سابقه مطبوعات از نظر کار بودند و شناختی که داشتند همراه با حب و بغض شخصی که در دیوه کارشان بود دروس بزرگی برای تمام کادریهای مطبوعاتی درست کرده بودند فیالمثل یکی از این کهنده کارها بعلت شناختی که از من داشت مرتب ریویژنالی

که ما درباره حکومت و پشیمان جنوبی آرزمان و جابجاسا شدن خاندان "گودین دیم" و ماجراهائیک پشت سرش بود می‌نویسیم هرجا که می‌نویسیم رژیم منحن یا می- نوشتم حکومت قرون وسطایی "گودین دیم" یوزنی خط می‌کشد و نظر میداد این نویسنده راضی‌رمان است و می‌نویسند رژیم میراست و اگر شاه بگزارید ایران، تصور میشود علیه شاهنشاهی ایران و بارها ما را بابت این قضایا می‌گذاشتند به سازمان امنیت و آن جدا از گرفتاری ما در کشنک با وزارت اطلاعات و آن کمیته وزارت اطلاعات بود، این اختصای در قوس سارا امنیت بود، آخرین بار بر سر خونشتی که در مراسم ختم شمشیری از اعصاب جبهه ملی پیش آمد در ستون خبر و اندیشه که معلول آن مطالب یک کادریست سلبیک نوشته میشد، مقاله‌ای داشتند باین ضمیمه که بانداژگسرتن هم با آزادی نمیداد، حتی بسیاری گسرتن هم آزادی ناریم و مقاله قطعهای سلبیک بود و آن کسیکه مطالب را انتخاب گذاشته بود و برای اینها خط کشی کرده بود در این سرزمین قفسر این معنایش را نفهمیده بود و کرده بود سرزمین فقر درواقع آن قفسر از نظر من معنایش معتقد از حتی قفسر داشت و منظوم فضای حاکم بر ایران بود، فضایی

روزنامه اطلاعات و خرسوشاهاهی خبرنگار پارلمانی روزنامه کیهان، سسک ماه و نیم بعد به دعوت عمومی آنها در سالن کتابخانه شهرداری در پارک شهر نود نفر جمع شدند و انتخابات کردند و سندیک تاسیس شد.

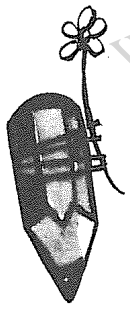
پیش از آن مگر به من مراجعه شد که در جلسه حاضر شوم و من که از سابقه حاضر بومم خورم را کسار کشیدم. اغلب این نود نفر کارمندان وزارت اطلاعات و چند تا از ادارات دیگر بودند و دعای هم از کسار روزنامه اطلاعات و روزنامه کیهان که به تشویق پوشش‌رسانی و داریوش سنديک کشیده شدند. در مه‌ماه ۱۳۴۰ اولین مجمع عمومی سنديک و هیات مدیره‌اش را انتخاب کرد برای یکسال. در این هیات مدیره مسعود بزرگساز دبیر کانون انتخاب شد در رقابت تنگتنگ با داریوش‌هاهیون که از روزنامه اطلاعات آمده بود و سعی داشت دبیر سنديک را بمعده بگرد، در اسامنامه مسادسی داشتند که هرکس پیش از یکپوره بطور سلسل نمیتواند عضو هیات مدیره یا دبیر باشد. دوره دوم داریوش‌هاهیون بعنوان دبیر انتخاب شد و مسعود بزرگساز مدیره جدا انتخاب می‌شد و دبیر جدا و کسی که یک دوره دبیر بود دوره بعد می‌توانست رئیس هیات مدیره باشد. یا کسی که یک دوره رئیس هیات مدیره بود دوره بعد می‌توانست دبیر باشد. به این شکل انتخابات انجام گرفت. در مرحله دوم که سنديک تشکیل شده بود ستانور سعودی صاحب اطلاعات روزی وارد هیات تحریریه شد و خطاب به هیات تحریریه‌اش گفت: آقایان سندیک‌ها نماغوسندیک‌گانه‌اند، یکجک‌ها هستند که سندیک‌ها را دارند و روشنکاران مردم باسواد سندیک لازم ندارند و آقایان که اینجا نشستنند هرکدام خردشان را در حد جک‌کی‌ها می‌مانند و می‌خواهند سندیک داشته باشند از هیات تحریریه اطلاعات تشرفی ببرند. هیات تحریریه سکوت کرد و دو نفر از اعضای تحریریه بلند شدند و تحریریه را ترک کردند. داریوش‌هاهیون بود و دیگری اسماعیل بگانی، و این آغاز اشعار صنفی داریوش‌هاهیون شد. هاهیون در جوانی عضو حزب سوگما بود و این سازمان فاشیستی را آنها که تاریخ نواری دکتر صدق را خوانده‌اند و مطالعه کرده‌اند می‌توانستند و تنیک فرمای ۲۸ مراد به تصویر اینکه الان هست که حکومت فاشیستی در ایران با استوری که حزب سوگما در نخست داشت برقرار نبود. یا حکومت فاشیستی در ایران برقرار شد. طس، نار و ستغای به راه انداخت که "وکس" خانه فرهنگسی شوروی را در خیابان نادری که نامیک‌هاگی سکود تصرف کردند. بچره‌ها را شکسته و آجارا به آتش کشیدند از طرف سفارت شوروی به فرمانداری نظامی اطلاع داده شد. تانک‌ها راه افتادند و برای برآکس‌ن می‌حمان‌نازیک‌ک برتاب کردند و داریوش‌هاهیون گسه می‌خواست‌های بیروانه شومین لورا در ۲ تیر سال ۳۰ دریاپوراز نازک‌به باسب اصابت کرد و پاتسب آسیدید و در اثر جراعی، کوتاه شد. این سابقه سیاسی بود. بعد از ایسسی، جاتی اورا سزاع ندراسم جسا و تنیک روزنایه اطلاعات سبقتف استخدام صحیح می‌گردد و هاهیون در سابقه انتخاب می‌شود و از داریوش‌هاهیون به سروس خارجی روزنامه بعنوان مترجم می‌پیوندند و در آجا بعد از آنکه تیرج فرارمند از روزنامه اطلاعات می‌شود، به نوشتن تفسیر خارجی می‌پردازند و اسامنامه بسیار زیبایی که برای تفسیر انتخاب مکنک برزویی در

محافل مطبوعاتی جلب توجه می‌کند. او این زمان در دانشکده حقوق نیز دوره دکتری حقوق سیاسی را می‌بیند. هاهیون شیوه خوردا از مفسر برجسته آمریکائی "والتر لیبین" گرفته بود. هاهیون درخین حال کارمند وزارت بازرگانی بود و در همین دوران در موسسه فرانکفین هم کار می‌کرد. آن زمان گفته می‌شد هاهیون با دکتر عالیچانی وزیر بازرگانی وقت و دکتر برونسند، که معاون وزارت اطلاعات و سرپرست جلب سیاحان شد، باران جزبی (سوگما) بودند. داریوش‌هاهیون در دورتی که از آن صحبت می‌کیم از نظر تحصیلات آلمی بود قابل قبول و از نظر کاراکتر آلمی بود بسیار ساده یک لباذه بلند می‌پوشید و بیشتر حالت یکسک طلبه را داشت تا مرد سیاسی ژورنالیست و اندکسی هم لهجه روسائی داشت در حرف‌هایش. چند باری اورا دیدم تا به سفر آمریکا رفت تصویر که ازش داشتم تصویر آلمی خواننده بود. برخوردی که بسسه جداشتن او از روزنامه اطلاعات انجامید در فضای مطبوعات بود، او، حیویبیتی ناده بود، و خود او هم با رست برالراسی که در میان جوانان می‌گرفت به این حالت دامن می‌زد.

مبارزه سنديک، با اطلاعات بالا گرفت و هنرگرا صنفی ایجاد می‌کرد که روزنامه نویس‌های حرفای با مظهر انتخاباتی برگز شدند. این، فرکرگی بشفث پیش آمد در روزنامه‌های مختلف و از جمله من به سبب خودم شدیدیترین موضع مبارزه را در قبال اطلاعات گرفت. ما باوجود این، به سنديک انترنرم و سندیکسرا که تکف می‌انستم، سنديکای زرد می‌انستم. در چند برخورد و جلسه که با دوستان قدیم داشتم، نوشتانی که سابقه فعالیت چپ ناشدند و بعد از پایان زنتان از هر حادثه به روزنامه نویسی پناه آورده بودند به ایسن نتیجه رسیدیم که در یک سنديکای زرد هم می‌شود حضور پنا کرد و زرد نشد. در همین احوال مبارزه قدرت در داخل سنديک بالا گرفته بود. این درگوسوی را در بیرون نوع دیگر تعبیر می‌کردند. از جمله می‌روان روزنامه‌ها که از تاسیس سنديک در عین حال دلخوشی نداشتند و خوشحال بودند. که سنديکائی که درست شده چون دولتی هست کاتر حرفتای مطبوعات را نمی‌تواند جذب کند، به این شایعات دامن می‌زدند و نشانهایشان هم زیاد دور نبود از جمله طرر می‌کردند که هاهیون و مسعود برزین در خانه رنسا اسینی که جزو مستشارهای ایرانی سفارت آمریکا بود و مترجم برجستهای هم بود برای حل اختلافاتشان جلسه کرده‌اند و او وساطت کرده و آنها را آشتی داده است و راه همکاریشان را باز کرده. در دوره دبیری هاهیون‌ها یک برنامه نامیدی داشتند و جلسات ماهانه سنديک هم تشکیل می‌شد. در اوج مبارزه مطبوعاتی با سعودی، یک روز مسعود برزین به اتفاق یک خبرنگار کیهان که از دوستان قدیم من بود به هیات تحریریه آمدند. بابک شاخه گل سرخ و مسعود برزین سرگساراس من هدیه کرد و گفت این بابت قرضشای سنديکست اگر چه سنديک باسب و یک شاخه است اما نمایندف قدرشناسی داریوش‌هاهیون و اغتای سنديک از مبارزه میانه و صریح شما با ستانور سعودی است. و بعد از من خواست کرد که به سنديک بروم. من فراموش نمی‌کنم که بهین گفتن آمدن به سنديک اشکال ندارد اما از گفت، از شما توقع بیشتری ندارم. سنديک باس سنکینوی روزی دوش ما دارد و این بار را باید کسانی که از شجاعت برخوردار دارند

به دوش بکشند. من گفتم که متاسف من قصد توجیه ندارم می‌توانم بیایم ولی سارگی مردم نماند که چقدر می‌باید که طرز تفکر من چی هست گفت چرا مسا میانه، گفت من به تعبیری که در حکومت هست کونیس، مارکسسم و بابت توده‌های بونن زنتانسی کشیدم. آنها را به شما می‌گویم که اینجا نشستناسید و چیزهای پوشیده‌ای نیست. در عین حال من آلمسی نیستم که وارد مسئولیتی بشوم که در آن مسئولیت ناچار بشوم یک روز بروم و دست شاه را ببوسم. من که مستقیم باشاه درگیرم، نمیتوانم رو در رو سلیسگی تو صورتی بزنم خوب این عجز است، چاره‌ای نیست اما کسی نیستم که بتوانم بروم تو این مراسم پیش شاه و فرح‌خندید و گفت که این مسئله شجاعت کسی هبجوت شما را محسوس می‌کند. من به شما مطمئن باش شیده محسوسه رفتن پیش شاه و شهانو نخواهید بود و با دربار کاری ندارید. اما دولت این را نمیتوانید برگزید چون شما باید با دولت درگیر بشوید. به این ترتیب، اواخر مرداد، سال ۴۰م سنديک با شیده محسوسه رفتن پیش شاه و بارگشت.

بخش نخست گفتگو با استاد داورزبان نویسنده روزنانه منگارا مانا ردا و میهمان در این شما و به‌با یا ن می‌رسد، ما در فرصت دیگری بسای صحبت‌های ایشان نشسته و این بحث جالسب و مفید را پی میگیریم.

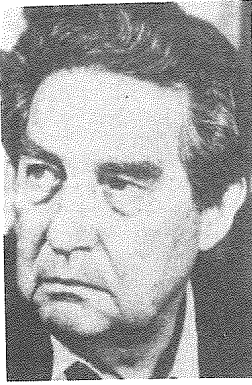


**"خبرنامه" کانون نویسندگان ایران " در تبعید" منتشر شد.**

شاهزاد و خبرنگارمه کانون نویسندگان ایسبران در تبعید" منتشر شد. در این خبرنامه که در مهرماه ۱۳۴۹ منتشر شده است، "اسامنامه جدید کانون" همراه با گزارش مجمع عمومی کانون و تصمیمات و مصوبات آن، که در ساسمر ۱۹۸۲ در فرانکفورت برگزار گردید، آورده شده است. در این خبرنامه علاوه بر درج فعالیت‌های فرهنگی کانون در شهرهای مختلف اروپا، اطلاعیه‌هایی درباره مرگ صمدی اخوان ثالث و پریوز نائل خالسرری آورده شده که به آن وسیله کانون "این ضامنه عظیم فرهنگی" را به ملت ایران و به جامعه فرهنگی ایران و هجسب به خانواده‌های آنان تسلیت گفته است.



## " و شعر اوکتاویو پاز ماه را می ماند "



گفته اند " در جهان نویسنده‌ی امریکایی لاتین شعر نرودا به خورشید می‌ماند، و شعر پاز ماه را " اوکتاویو پاز کسه در ۷۶ سالگی جایزه ادبی نوبل سال ۱۹۹۰ به او داده شد، از بزرگترین چهره‌های ادبی و سیاسی امریکایی لاتین است . مکزیک است و در سال ۱۹۱۴ چشم بر جهان گشوده است او که " ترجمان نویسندگان مکزیک می‌نسل خویش است " شاعر، مقاله‌نگار و روزنامه‌نگار و قلم‌نویسی است که آثارش در هر سبک و شکل نویسندگی صمیمانه با یکدیگر در پیوند است . " با او نوشتار همه‌غل و زنجیرهای تحمیل شده از سوی نوهیا و جریبناهای ادبی را در هم می‌کنند . چنین نوشتاری می‌تواند هم‌زمان غنایی لفظایی و پیا پیگسره وراق را باشد، اما همواره ناهنوا با جماعت و عاصی باقی می‌ماند، آنچنان که این سن عمیان دیگر یکسر به بارو برنشته است و لکسام پدیسر نیست "

اوکتاویو پاز دیپلمات هم بود، اما در سال ۱۹۶۸ پس از اقدامات خشونت آمیز دولت برای جلوگیری از تظاهرات دانشجویان که به کشتاری خونین در مکزیکوستی منجر شد از مقام سفارت استعفا داد با وجود کناره‌گیری از سفند دیپلماسی اما با دستگیری بسیار در فعالیتهای فرهنگی و سیاسی شرکت میکند اوکتاویو پاز در مساجلهای بسا " ریستا گبیرت " در پاسخ به این سؤال که آیا " به نظر شما مارکسیسم به کلی با انحطاط روبرو شده است ؟ " میگوید: " . . . و تا وقتی تفکری انتقادی بود و تا حدودی هنوز هم

هست، خیر، بعلآوه، گتمان من از مارکسیسم بعنوان علم تاریخ چیزی است و رفتارم با سوسیالیسم به کلی چیزی دیگر: چشم پوشیدن از این اندیشه گویی چشم پوشی از سنتهای سیاسی و اخلاقی ماست . تنها یک جمله مارکسیستی است که به عقیده من معتبر مانده است که :

### پاره‌ای از جانم با او رفت

#### خاطرات "وینی ماندلا"

میشود تصور کرد این جاورچنال قدر مرد ارترسانده است ابتدا ما هم نمیتوانستیم با آن‌ها رابطه برقرار کنیم . من به زبان رسمی آفریقای جنوبی حرف نمیزنم، از زبان شونار- زبان سیاهان این محل- هم آتوقحتی یک کلمه شی نمی‌دم . آنها از جچه‌ها هم نگذشته بودند . به والدین آنها دستور داده شده بود جچه‌هایشان را هم از هسر گونه معاشرت با ما منع کنند . ولی حکومت از این تبلیغات دروغین بالا خوزه نتیجه‌ای خلاف آنچه که میخواست گرفت . مردم هسه خود گفتند: در این زن باید یک چیزی که برای ما خوب است باشد و رژیم آشکارا میخواست به هر قیمتی هست نگذارد ما از آن با خبر شویم . سیاهان خود بسوزد فری را بر این می‌گذازند که هر چیزی که یک سفیدمفومان بند می‌نمایاند حتما خوب است و همینطور برعکس . چیزی نگذشت که جوجه‌هایی که در خیابان از کنار من گذشتند دستهای کوچکشان را مشت میکردند و بالا می‌بردند . مساهیهجوقت به آنها یاد نداده بودیم که این " درود نیروی سیاه " و علامت اتحاد در مبارزه است . این را مردم خود سسسان میدانستند، زم نبود کسی به آنها بگوید البته آنها تا وقتی

گفتگوهای "وینی ماندلا" و " آن بنیامین " در مجموعه‌ای با عنوان " پاره‌ای از جانم با او رفت " توسط انتشارات نوید در آلمان منتشر شد . " هما هاپوین " آنرا ترجمه کرده است، خاطرات "وینی ماندلا" به هنگامی است که نلسون ماندلا در زندان سمریبر شسیری کوچکین " گوشه‌های خاطرات وینی ماندلا است .

" وقتی آنها تبعید میکنند من بعنوان یک فرد مورد نظرشان نیستم . آنها خیال میکنند من با می‌توانم آنرا مانیهای سیاسی را نیز تبعید کنند . افتخاری بزرگتر از این نمیتوانند نصیب کنند .

" وینی ماندلا " از گسیری کوچک " میگوید، او از یاز داشتش که در ماه مه سال ۱۹۷۷ صورت گرفته بود: " مرا سوار کامیون ارتش که در مقابل پایگاه پلیسی متوقف بود کردند، همه چیزمان را روی کامیون باز کرده بودند، نه اینکه در آن گذاشته باشند بلکه همینطور روی هم پرت کرده بودند .

تا آنوقت حتی اسم " براند فوریت " را نشنیده بودم . . . مردم اینجا یک هفته تبلیغات ارباب کننده را پشت سر گذاشته بودند . نمایندگان مجلس و افراد پلیسی در اجتماعات متسددی گفته بودند یک کونیمت " ناجور " بسسه براند فوریت " می‌آید، یک زن بی نهایت خطرناک، هرکس با او ارتباط بگیرد در خطر است، او به شما خواهد فرست برای سرزمینتان باید جنگید، دروغهای بزرگی به شما خواهد گفت . هر کس قدم به خانه او بگذارد دستگیر میشود و باید خود را برای یک عمر زندان آماده کند . مثل شوهر همین زن، او را هم برای همه عمر به هلفدانی انداخته‌ام .



" جامعه سرمایه‌داری بذات جامعه‌ای سیمار است " . و در برابر این سؤال که " برای آینده چه نقشه‌هایی داری ؟ " می‌گوید: " که بنیادش بر انداز م " اوکتاویو پاز نه فقط در زمینه نوشتار که در زمینه عشق نیز غل و زنجیرهای تحمیل شده را در هم میشکند، بی‌گویی: شکل و جایگاه ارتوسم یا کامجویی در عشق دگرسان می‌شود . در عشق آزادی، انتخاب و برگزیدن هست، اگر من کسسی را برگزیدم اونیز منسوبه خوده‌یاستی مزبرگزیدم، این امر اساسا در ارتوسم چندان اهمیت ندارد، در این جا نظریسه تازه‌ای پدید می‌آید و آن عاشق فقط یک شخص بسودن است . نظریه روح هم‌زمان هویدا میشود . اینهاست که عشق را به طور عمیقی از کامجویی متفاوت می‌کند . و او اما که " مجموعه‌ای از آثار متنوع، گوناگون، سرشار و در کلیت خود دست نیافتنی " خلق کرده است، درباره عشق و حرفه بزرگن ادبیات می‌گوید: " . . . پیش از هر چیز دوست دارم شاعر باشم . . . و از سوی دیگر روزنامه‌نگاری و نقد، نوع‌های ادبی کمابیش همانندی هستند من خود را بیشتر روزنامه‌نگار می‌دانم تا مفقد . مقاله‌های من خود نوعی روزنامه‌نگاری به‌اشگی آهسته است . "

برای آشنایی بیشتر با اوکتاویو پاز " میتوانید به مصاحبه " ریستا گبیرت " با او که در مجموعه پر ارزش " هفت صدا "، ترجمه نازی عظیمه به چاپ رسیده، مراجعه کنید . و نیسی به آنچه که درباره او در " آمینه " شماره ۳۴ ( اردیبهشت ۶۸ ) به چاپ رسیده است .

پلیس از " تاوان شیب " بیرون نرفته بود، از مساه گیاره‌گیری می‌کردند ولی بعد نردمان آمدند و برابسان هداباشی کوچک آوردند، یک تکه کود، چند دانه لوبیا، کس خورونی، همه " نلسون ماندلا " ! میشناختند، همه با ایسن نام آشنا بودند .

مندانست که من دیگر یک " فرد نیستم . آرمان و هسند سیاسی من، آرمان و هدف مردم این سرزمین است و نیسی است که مردم نمیتوانند آرمان خود را بسادگی فراموش کنند . " من خصوصی " من وجود ندارم، هر ستمی که بر من می‌رود، ستمی است بر خلق این سرزمین، من یک فشارسنع سیاسی بوده‌ام و خواهم بود . در هر زمان در وضعیت من مشود فشار سیاسی موجود در این سرزمین را ارزیابی کرد . وقتش آنها مرا به تبعید مفرتسفرها بعنوان یک فرد تبعید نمیکند، آنها خیال میکنند میتوانند با سس، آرمانهای سیاسی را نیز تبعید کنند . ولی این به شهادت تاریخ غیر ممکن است . آنها هرگز از عهده چنین چیزی سر نخواهند آمد . من مشابه یک فرد به وجه اهمیت برای آنان ندارم . آنها میخواهند هدف مرا تبعید کنند . سمرای من چه افتخاری بالاتر از این ؟

### پیام کنفرانس سازمان خارج از کشور به

### پناهندگان و مهاجرین

هما گونه که در گزارش کارسومین کنفرانس سازمان خارج از کشور - پیام کارگرمشماره ۷۴ - آمده بود، کنفرانس تصمیم گرفت بیامی را به عنوان هدف اصلی و زنده نگه داشتن سیاسی، اعطاء و هواداران و پناهندگان و میاگران را مدکورورا در این صفحه ملاحظه می کنید.

#### اعضا و هواداران

رفقای عزیز!

سومین کنفرانس سازمان خارج از کشور ببرد پیگیری و پی در پی تک تک شما عزیزان را که علیه رژیم خونخوار، تاریک اندیش و ویرانگر، صورت میپذیرد در آرم می بندد و بر تادوم این مبارزه تا تحقق آرمانهای سرخ کارگران و زحمتکشان، خود را همراه و همگام شما می داند.

کنفرانس سوم با توجه به اهمیت بحران همه جانبه در اردوگاه سوسیالیسم که منجر به فروپاشی پاره ای از کشورهای سوسیالیستی شده و ضرورت تمرکز بر مبارزات ایدئولوژیک و تلاش برای سازماندهی مبارزه نظری و فکری را برای رهایی از انحرافات و گنج اندیشیهایی که بر جنبش جهانی کمونیستی حاکم بوده، یک امر حیاتی تلقی کرده و ضمن تاکید مجدد بر انترناسیونالیسم پرولتاریه و تمسک به شانه خود را به انجام وظایف حیاتی انقلابی بار دیگر مورد توجه قرار داد، چرا که برای ما راه کارگرمها بدون درگیری عملی و روزانه در مبارزات مردم و سازماندهی آن جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و درهم شکستن دستگاههای سرکوبگری و دستیابی به آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و حقوق دموکراتیک کارگران و زحمتکشان، زمان و صحتی از هویت کمونیستی نمیتواند در میان باشد.

نبرد بی پایان ما برای آزادی و سوسیالیسم، راه ما را از هم در مانندگان از انقلاب همدانمین بی مایه و از نفس افتاده دنگراسی و شیفتگان تازه از راه رسیده سرمایه داری که زبانی مدعی طرفداری از سوسیالیسم بودند، جدا میکند. ما نه مقهور جنجالها و آوازه گریهای دستکهای تبلیغی سرمایه داری جهانی هستیم و نه دمکراسی را در سرزمین خود به استفاده تشنه ایم، ما مجتهدیم سنگر نه سنگر و در این فرآیند خود را گام بیگم باز می آفرینیم.

این است مرام ما!

رفقا! نبرد دلاورانه شما در شرایط سنگین سرکوب رژیم در داخل ایران، شایسته بسی سیاسی و ستایشهاست ما نیز بنویس خود میگوئیم همه امکانات سازمان خوارچ را در جهت رشد کیفی و متعالی مبارزه شامقار دهم، ما پیروز می شویم!



#### د روزگاران تارک

آوازه می توان خوانند ؟

آوازه می توان خوانند :

ا روزگاران تارک .

برتولت برشت  
ترجمه: آخار

#### خانواده شهدا و زندانیان سیاسی

مادران بدران، خواهران بدران!

همسران و فرزندان شهید و زندانیان سیاسی! سومین کنفرانس سازمان خارج از کشور با ابهامی راسخ به استقامت شما، با مد عزیزان شهیدتان را گرامی میدارد و به پایمردی بیگسرتین یاران در بنشاند درود منبرستس ما منتقدیم در مبارزه مردم مبین ما علیه رژیم سفاک جمهوری اسلامی، هیچکس را یاری آن نیست که نقش مهم و آگاهگرانه عزیزان شهید و زندانیان شما را در نظر نگیرد. آنچه که بیش از حد چیر چیره رژیم جمهوری اسلامی را در افکار عمومی مردم آزاد جهان افشا و ماهیت پلید آنرا بر ملا کرد، همانا مبارزه در پاد لانه جگرگومگان شما بوده است. خانواده های محترم شهید و زندانیان سیاسی شما که در زیر انبوهی از تالم و دردمرگم نکرده اید و همچنان در سنگر رژیم عزیزان خود ایستاده و تدام بخش فریاد عدالتخواهانه آنها هستبدقتی تاریخی را بر عهده گرفته اید. درود و سیاسی بر شما، شما با عمل متحد و همبسته خود، رژیم ولایت فقیه را رسوا خواهید کرد. در ادامه تلاشهای شماست که شمار زندانیان سیاسی آزاد بایدگردد، در ستایش شعرای آزادیخواهانه دیگر موج توفنده حرکت انقلابی مردم را به سمت سرنگونی رژیم جبار خواهد کرد. در روز فتح هر پرچم شرف مردم ما مبنای انسانی شهیدان، نوسیدبخ، بهر روز زحمتکشان خواهد بود.

درود بر شهیدان آزادی و سوسیالیسم  
درود بر زندانیان سیاسی  
قطع شکجه، انعام زندانیان سیاسی آزاد بایدگردد

#### "د ورگ یک بیارزه آزادی"

آنکه تسلیم نگشته بود  
بر خاک افتاد .  
آنکه بر خاک افتاد  
تسلیم نگشته بود .  
دهانی که هشد ارمی گفت  
با خاک بسته شد .  
د آستان خونین آفازی شود .  
گورآ و دیخواهان لگد مال گرد آنهاست  
بس آیانبرد آزد ست وقتا ست ؟  
اگرومته های که بر خاک افتاد  
به تنهایی چنگید ما است  
بس دشمن هنوز زیورنگرد ید است .

برادران و خواهران مهاجر و پناهنده!  
آنچه که شما را چنین گسترده و وسیع به ترک ایران مجبور و در کشورهای مختلف آواره کرده است همانا سلطه بسک رژیم سرکوبگر هار و مرتجعین بر مدمرات و سرنوشت میهن ماست که جز خشونت عزیزان سلاح دیگری برای تحکیم موقعیت در دست ندارد. این رژیم پلی سالیهای حاکمیت خود برای مردم را می آوردی جز خون و زندان و شکنجه و گرامی و فقر و فلاکت نداشته است. آنکه در داخل کشور مانده تحصیلی جز حرمت و اندوه و خشم نبرده و آنکه به خارج پناهنده شده در غربت دلگرمی مهاجرت، در معرض چه دشنامها تهدیدها و توهمین ها که قرار نگرفته است. اگر پناهنده جان از تبسغ پاداران ستم در میبرد، و به گوشه ای از این دنیا پناه می آورد، تازه در می یابد که باید همواره و روز هر خود را بقابسه یک انسان درجه دومیا نکبتیهای جامعهای سرمایه داری همراز کند. بیگاری و گرامی در کشورهای میزبان، دستمایه تبلیغی دستکهای زانبرستانه فخرجی میشوند. اما اینچه را به پای پناهنده واریز کنند. در این کشورها پناهندگان عامل فقر و بی خانمانی معرفی میشوند. تا نارت شهروندان خود علیه خارجی از سازمان دهند تا بتوانند یا تصویب اولیین ذخرجه به تمهدات بشردوستانه! خود عمل کنند!

همین مهاجر و پناهنده!  
برای ما براستی راهی در پیش نمائند جز اینکه در پیوند با نیروهای انقلابی و دمکرات و در ارتباط با سازمانها و احزاب مترقی کشورهای میزبان از حقوق انسانی خود بسه متباه یك پناهنده دفاع کنیم. و برای پذیرش حق پناهندگی یگوشه ای سازماندهی و همبسته مبارزه کنیم. برای ما براستی راهی در پیش نمائند. جز اینکه در پیوند با هم افکار عمومی جهان را، از آنچه که موجب شد تا کشور خود را ترک کنیم و آواره کشورهای دیگر شویم، آگاه سازیم و نیز، به دیگران بگوئیم که هم اکنون بر مردم سرزمین ما چه میگذرد بر زنان، جوانان، کارگران و ...

باید رژیم جمهوری اسلامی را در افکار عمومی بشریت ترقیخواه رسوا کنیم. باید از آنچه که بر هم میزن ما در ترکیه میگذرد باز فرود ستم و تهدید فراگیری که تشنه سوز پناهندگان را در ترکیه، در پاکستان، در فیلیپین، در تایوان و ... در بر گرفته سخن بگوئیم و به آنها پاری رسانیم. به راستی چه کسی مسئول اینهمه فجایع است؟ جز رژیم جمهوری اسلامی. این رژیم جنایت پیشه را افشا کنیم!

برادران و خواهران!  
سیاست ترور جمهوری اسلامی در خارج از کشور را افشا کنیم. دولت اسلامی فعالین جنبش سیاسی درخشان از کشور را بگونه ای سازمان یافته و بیگرت ترور میکنند. مسئولین کشورهای میزبان هم در همدستی با تروریستهای اسلامی، چیزی فروگذار نمیکنند. هم جمهوری اسلامی وهم دولتهایی که در برابر ترور فعالین سیاسی ایرانی سکوت میکنند را افشا کنیم!

سومین کنفرانس سازمان خارج از کشور با دیگر بر اهمیت پیوند مبارزه آوارگان ایرانی با مردم زحمتکش میهن سیاسی جهت تحقق آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و سرنگونی جمهوری اسلامی و همچنین سازماندهی گسترده برای کسب حقوق پناهندگی تاکید میکند و خود را در این مبارزه سهیم میداند.

چند ساعت

پس از گذشتار

گزارشی از یک زن خبرنگار اسرائیلی

رولی رستن

ادامه از صفحه ۱

کسی در مورد چه موضوعی و چگونه گزارش خواهد داد. روزنامه «کل-هایر» که به زبان عربی منتشر میشود، روزنامه‌ای است محلی با گرایش‌های چپ، اما با تمایل شدید به جلب بیشترین تعداد خواننده ممکن. این موضوع غالباً در مباحثاتی با پیش می‌آید که ما دقیقاً به دلیل فوق در وضعیت شادمانی قرار داریم، بطور مشخص ما می‌پایسند درباره (نفی) حقوق بشر بنویسیم اما نه چندان جانبدارانه و مثلاً گزارشات وحشتناک راجع به ساحل غزی رود اردن درج نکنیم یا تمایل قابل فهم اکثریت اسرائیلی‌ها بسته زندگی و روال عادی می‌باشند هم‌راهی شود و این بسته معنی اجتناب از هر آن چیزی است که این تهر می‌آورد آشفته میکند که زندگی یک شهروند اسرائیلی با یک هتای راویایی و آمریکائی تفاوتی ندارد. وقتی که ما به دفتر نشریه رسیدم، نشست تجزیه‌ریه‌خاتمیه یافته و همکاران من تصمیم گرفته بودند که بیشترین تعداد ممکن از گزارشات شاهدین کشتار را درج کنند جمع آوری گزارشات شاهدین فلسطینی به من واگذار شد.

اکنون ساعت پنج بعد از ظهر است چند ساعت سپس از درگیری من هم‌راه با با همکار فلسطینی روزنامه‌سازم غلام‌فست قدیمی شهر میشوم، این‌اکنون به سعادت روزنامه‌نگاران اسرائیلی تبدیل شده‌است که هم‌راه با یک «معاون» فلسطینی از سرزمینهای آنها دیدار کرده و سیا کمک این معاون به در نماه گیری و کسب راهنمایی‌ها برآوردند. همکار من باصم در در آنجا شوعات در نزدیکی اورشلیم زندگی کرده و عیبری را نسبتاً خوب تکلم میکند من‌هاست که با ما ماکار میکند. در حالیکه منتظر تاکسی هستیم برای من تشریف می‌کشد که هیچکس اورا بخاطر کار در بیسک روزنامه اسرائیلی سرزنش نمیکنند مردم اورا تلاش برای جلب افکار عمومی اسرائیل را میدانند و اینکار را نیز چرتی از مبارزه تلقی میکنند. البته تا مطلق زمانی معینی نیز واقعا اینکار مهم به نظر می‌آید، زیرا ظاهراً حرکتهاشناسی در جهت (حل مسئله فلسطین) در جریان بودند. اسماً اکنون با تشکیل یک دولت دست راستی در اسرائیل و از زمانیکه سازمان آزادیبخش در جریان بحران خلیج جانب عراق را گرفت امکان مذاکره بین اسرائیل و فلسطینها بیشتر از همیشه است. در میان فعالین اسرائیلی فلسطینی احساس رانده شدن در بن بست گسترش می‌یابد- بسیاری از آنها میگویند که اکنون فعالیتهایشان صرفاً بر حسب عادت، برای اینکه کاری کرده باشد و به این دلیل کوه آلترا تانیو دیگری وجود ندارد، صورت بگیرد.

داشت افکار عمومی اسرائیل نمیخواهد در اینباره چیزی بشنود و یا بختر، پس از شنیدن عکس‌العملی نشان نخواهد داد. مطبوعات آزاد عبری زبان که در مقایسه با مطبوعات عربی منتشر شده در اسرائیل، واقعا آزادند (تنها به این دلیل به حیات خود بدون هیچ محدودیتسی میخوانند ادامه دهند که کاملاً بی‌تاثیرند ما هر هفته گزارشات منتشر میکنیم. درباره شکنجه کودکان در زندانی در قلب اورشلیم، درباره اینکه زنان درازنوکاها (ازلیلیس و ارش) کتک میخورند و دهها موضوع مشابه، روزنامه ما توسط صدها هزار نفر خوانده میشود. گزارشات مزبور نیز در کنار دهها مطلب دیگر می‌آیند و لابلای آنها کم میشوند پس از انتشار گزارشات نیز هیچ اتفاقی نمی‌افتد هیچکس بعنوان اعتراضی به خیابان نمانده و خواستار تحقیق درباره صحت و سقم گزارشات دهشتناک ما نمی‌شود. گزارشاتمانی که اکنون به جز عادی و روئین زندگی روزانه تبدیل شده‌اند، آبا در این شرایط ادامه کار نگارش به لحاظ اخلاقی قابل توجیه است؟ آیا اینکار نوعی همکاری با نظامی است که به فردی مثل اسحاق شامی امکان میدهد در مسافرت‌های خارجی اش درباره نمکراسی و آزادی مطبوعات در اسرائیل سینه جلو بیندازد و بر دهد، نیست؟ اما چه ارزشتنبوهی وجود دارد؟ اینکه از گزارش ندیم؟ ...

صبح شنبه در بیمارستان فلسطینی «المقاصد» در باهی الزیتون فضا همچنان متشنج است. دکتر طفلی رئیس بخش اطفال و معاون بیمارستان، خسته در دفترش نشسته است. «خبروز یکی از بدترین روزهای بیمارستان بود»، بر اساس اطلاعاتی که وی از سایر پزشکان دریافت کرده است بیشتر کشته‌ها و زخمیهای فاجعه از سر و سیا و پشت مورد اصابت گلوله واقع شده‌اند. دو نفر از کارکنان بیمارستان در حال تلیان برای کمک به زخمی‌ها به نقل رسیدند پس از اینکه عده‌ای در مقابل بیمارستان اجتماع کردند تا در مورد وضع زخمی‌ها چوبیا شوند. پلیس آنها را با گاز اشک آور پرکنده نمود.

در راهروهای بیمارستان جراتارها که لب‌های بلند پوشیده‌اند، در میان زخمی‌ها، در میان زخمی‌ها در حال آمد و شد هستند. زنان من که لب‌های دست دوز به نسن دارند بعنوان هیستری بقذا تعارف میکنند من و هم‌سایم به سرع زخمی‌ها رفته و شرح ماجرا را از زبان تگ تگ آنها شنیده و یادداشت میکنیم. احمد حلف نوجوان پانزده ساله که توسط دو گلوله پلاستیکی در پشت سر زخمی شده است وزیر مدد سنی که به دستش شلیک شده است، میگویند که آنها پس از شنیدن اینکه بهومیان میخوانند در مکان مقدس آنها معبدی برپا کنند، روانه آنجا شده‌اند. آنها در مورد چگونگی شروع ماجرا نمیتوانستند به خوبی توضیح دهند. فقط میدانستند که پلیس مدتها آنگاه به شلیک کرده و آنها نیز به سنگ پرانی پرداخته‌اند. روایت رسمی از کشتار که دیروز از رامیدو وتلویزیون پخش شد، حاکی از یک محله برنامه ریز شده در مسلمانها به پیودمانی که جای دیوار غزی دعا میگردد بود، زخمی‌های تمام با آنها صحبت کرده‌اند. از چنین چیزی خبر نداشتند. اگر واقعا قشایا آنتور باشد که اینها میگویند، در آنصورت مباحثه با اهمیت زیادی خواهد داشت.

در حین رفت و آمد در راهروهای بیمارستان من به سن، بدون یک خبرنگار اسرائیلی، احساسی غریب دست میدهد، اگر چه خطه کاسینیکه با آنها صحبت میکنم من هم‌کاری میکنم (به خاطر هم‌راهی تمام با من) اما واضح است که در شرایط دیگری آنها ممکن است اتوموبیل من را تیش زده و خودم سنگ پرتاب کنند، خشونت آنها البته عکس‌العمل

سرکوبی است که از سوی اسرائیل اعمال میشود، اما به هر حال این حقیقت، هراس از خشونت استل و در من نمی‌کاهد. در مواجهه با بنیادگراییان پیودمانا وقتی آنها را در ایجاد مذهبی بیایای دیوان‌زنانه میبینم، نیز همین احساس من سن دست میدهد، اما این تفاوت که بنیادگراش اسلامی اگر سه قدرت برسد، بر علیه امثال من (بعنوان مخالفان نظام حاکم در اسرائیل) نیز خواهد بود، و یا آنتور که طرفداران احزاب دست راستی میگویند، اینک من از فلسطینها دفاع کرده و به آنها گوش داده و غیره برای بنیادگرایسان فرقی نخواهد داشت، این حرف البته به معنی اینکه (من) از دفاع از آرمان فلسطینها دست برخواهم داشت نیست. گزارشات شاهدین را که از منابع مختلف جمع آوری شده‌اند در روزنامه منتشر کرده و تلاش میکنم که چگونگی فاجعه کشتار را بازسازی کنم، صرفنظر از اینکه جریان این کشتار واقعا چگونه بوده باشد، روایت رسمی که مدعی محله سازمان یافته و برنامه‌ریزی شده فلسطینی‌ها به پیودمان است، فاقد هرگونه محتوی جدی است.

روزنامه‌ساز فلسطینی‌ها ما را تیتیر درشت «کشتار» منتشر میشود. روزنامه‌های دیگر جرئت استفاده از چنین تیتیری را به خود نداده و یکبارگی لکت مزبور در رامیدو وتلویزیون منوع شده است. مادر روزنامه خود و در طی سطرش قشایا از دیدگاه خود، روایت رسمی را زیر سؤال برساند و بعدا خبردار میشوم که پائین‌ترین تیراژ فروش از زمان انتشار را داشته، هم بسیاری از کمیسکهای روزنامه‌فروشی راست و روشن از پذیرفتن بسته روزنامه خوداری کرده و آنرا به دفتر تحریریه پس می‌فرستند. شاید میبایست تیتیر را به صورت «کشتار؟» بنویسیم؟ این نگرانی است که بعدا از دیورن ناخور روز نامه می‌شنوم.

واقعا چه تفاوتی دارد؟ اکنون روزنامه منتشر شده است. اسماً نزدیک ظهر، جمال دوست فلسطینی دیورن دانشگاه به سراغ من می‌آید: «برای مردم اهمیت ندارد برای آنها خسود فلسطینها پس ارزش است، دولتی‌ها عربی کاری نخواهند کرد. آمریکا بی اعتنا خواهند ماند و چپ اسرائیل در حاشیه قرار داشته و کاری نمیکند.» پس از این سخنانی و شاید برای اینکه خود را آرام کرده باشد ادامه میدهد: «امیدی نیست.» رشته گفتاری بی‌انتهای، گفتاری با تلفات بی شمار در هر دو طرف، که به سود هیچکس هم نیست. ادامه خواهد داشت. راه اول نیست امیدهای نیست. ... در خانواده و در محکده‌های که جمال از آنجسست می‌آید مردم هرچه بیشتر مذهبی میشوند. آنها فراغت از مشکلات روزانه خود را در تسکینی که در اعتقادات و مراسم مذهبی پیدا میکنند، جستجو میکنند. در جامعه پیودی نگرانیان به مذهب رو به افزایش است. آیا همه تلذی‌های امیرای آن پیوده بوده است؟ آیا واقعا امیدی برای این زمین باقی‌مانده نیست؟

... بعدا به دیدار دوستان دیگر می‌روم، شاید برای اینکه از حال و هوای بد بعد از دیدار جمال تلاشی بایم. وقتی که وارد میشوم مکالمه تلفنی دوست (ابورن)، عضو فعال جنبش اعتراضی «زنان سیاه پوش» است. من می‌شوم که دیدار یک تظاهرات عزاداری «روز شیشه آینه» در مرکز قدیمی شهر صحبت میکند. از او سؤال میکنم: «آیا اعتراض هنوز مفیدی دارد؟» او پاسخ میدهد: «نمیدانم، اما چه بکنیم؟»

(برگرفته با تلخیص و اصلاحات جزئی در ترجمه‌ای نشریه آلمانی فولکس تایمینگ، شماره ۴۳، ۱۹ اکتبر ۱۹۹۰ مترجم: پ. آنر)

## ۱۰۰۰ قریبانی مواد مخدر

## در سال جاری!

طبق خبری که از جانب اداره امور جنایی آلمان فدرال منتشر شده است، از آغاز سال ۱۹۹۰ تا حال در این کشور ۱۰۰۰ نفر قربانی استفاده بیش از حد از مواد مخدر شده و جان خود را از دست داده‌اند. طبق این گزارش تعداد این قربانیان که در سال ۱۹۸۹، ۹۹۱ نفر بوده، بطسوری افزایش یافته که هنوز پیش از پایان سال جاری میلادی از مرز سابق خود تجاوز کرده است. با توجه به افزایش غیرعادی تعداد این قربانیان به احتمال زیاد آلمان فدرال مانند سال قبل در این زمینه به مقام اول در میان کشورهای اروپایی دست خواهد یافت!



## صدای کارگر

راهبوی سازمان کلان‌مردان انقلابی ایران به راهبردا

## برنامه های سراسری صدای کارگر:

هر شب ساعت ۸/۵ روی موج کوتاه

ردیف ۷۵ مترابرابر ۴ مگهرتز پخش می‌شود

این برنامه ساعت ۶/۵ صبح روز بعد تکرار

می‌گردد.

## جمعه هارنانه ویژه پخش می‌شود.

برنامه های صدای کارگرویه کرستان:

۶ روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه ساعت

۶ بهمن‌نظر به زبان کردی و فارسی روی موج

کوتاه ردیف ۷۵ مترابرابر ۴ مگهرتز پخش

می‌شود. همین برنامه روزهای پنجشنبه، سه

شنبه و پنجشنبه ساعت ۶ تکرار می‌گردد.

۶ جمعه ها ساعت ۹ صبح برنامه ویژه

پخش می‌شود. این برنامه ساعت ۶ بهمن‌نظر

جمعه تکرار می‌شود.

Postfach 650226

1 BERLIN 65

Postfach 1124

5200 Siegburg 1

W. Germany

قلیجانی، با شناختی که من از مربیان و بازیکنان و بسیاری از دست‌اندرکاران دارم، با قاطعیت می‌توانم بگویم کلمه گفته‌های آنها دربارۀ "میهن اسلامی" و نیز بر پیشانی سبن آن نوار، تحمیلی وزیر فشار بود. البته هستند برخی بوقلمون صفت و فرصت طلب که خود را حزب‌اللهی خوانده‌اند اما تعدادشان از دوسه نفر بیشتر نیست.

بیام کارگر: سطح بازیها را چگونه دیدی؟

قلیجانی: حتی در مقایسه با گذشته و در همان سطح آسیا سطح بازیهای را ضعیف دیدم.



بیام کارگر: درباره سابر رسته‌ها نظرت چیست؟

قلیجانی: غیر از فوتسال و کشتی بقیه ضعیف بودند و این به گناه آنها که گناه رژیم است، فی‌المثل به شمشیربازی و بوکس نگاه کنید. ده سال این دور رسته ورزشی از سوی رژیم تعطیل اعلام شده بود. خوب حالا چه انتظاری از ورزشکاران این دور رسته می‌توان داشت؟ در مورد کشتی با آنکه آرایش تیم ملی نبود، اما اصلاح آن خوب بودند.

بیام کارگر: در مورد زنان شرکت کننده و کیفیت کار آن‌ها چه نظری داری؟

قلیجانی: حکایت ورزش زنان ما حکایت تلخی است. طبیعی است با آن شکل و شمائل فقط می‌توان در چند رسته ورزشی حضور داشت ما در عرصه ورزش زنان، بویژه در والسبال، بسکتبال و شناورزشکاران و تیمهای خوبیی در سطح دانشگاهی و نیز کمیته‌ها یا ورزشگاه‌های جمهوری اسلامی میادین ورزشی که رقابتها در سطح آسیا و جهانی است. جای آنها نیست! در مورد شرکت کنندگان در این دوره، در همان حد مورد تأیید رژیم کیفیت‌ها را نازل دیدم. بسی شک برای رژیم در گسیل زنان به چنین میادینی مسئله کیفیت کار و بالا بردن سطح ورزش زنان مطرح نیست.

صدور انقلاب و باره‌ها و ویژه‌گی‌های چنین انقلابی مد نظرش است.

بیام کارگر: چنین با اختلاف چشمگیری مدالهای مسابقات را به خود اختصاص داد، آیا این امر ناشی از بی‌شرفی ورزش چینی می‌بینی؟

قلیجانی: چنینها در زمینه ورزش کاری چشمگیر و اساسی کرده‌اند، اما چشمگیر بودن تعداد مدالها، بدلیل چشمگیر بودن جمعیت چین و بویژه چشمگیر بودن شرکت کنندگان نیز بود!

## پرویز قلیجانی

## از بازیهای آسیایی می‌گوید:

درباره بازیهای آسیایی می‌توانم قهرمانی تیم ملی فوتسال ایران در این دوره از بازیها گفتگوی کوتاهی با پرویز قلیجانی داشته‌ام کلمه می‌خوانند.

قلیجانی در چهار دوره‌ای که فوتسال ایران قهرمان جام قلیجانی آسیا شده، نیز در دو دوره‌ای که تیم ملی قهرمان بازیهای آسیایی شده، بر چهره‌ترین بازیکنان تیم ملی بود. او در برخی از این بازیها با زورند کاپیتانی تیم ملی را نیز بر بازو داشت.

بیام کارگر: تیم ملی فوتسال ایران پس از ۱۶ سال قهرمان آسیا شد نظرت درباره چنین موفقیتی چیست و چه عواملی سبب این پیروزی شدند؟

قلیجانی: اجازه بدهم من این موفقیت را به تیمسار ناصر نوآموز رئیس فدراسیون فوتسال و نیز دو ستم غلی برورین سرمربی تیم حاضر ابراهیمی مربی و بویژه به پرویز کما سبی مسئول بدن سازی تیم تبریک بگویم، و نیز تبریک می‌مانم به فوتسال دوستان و ورزش دوستان. این پیروزی باعث شادی و غرور من است، این حق تیم ما بود. فوتسال ما در طول بیست سال اخیر از نظر کیفی بهترین تیم آسیا بود و هست، اما متأسفانه در یازده سال گذشته آفت ندانم کاریهای رژیم جمهوری اسلامی مانع بزرگی در رابطه با دستیابی به آنچه که حق تیم ملی بوده و هست، بود. ما چه در رژیم شاه و چه در رژیم جمهوری اسلامی شاهد بودیم که هر گاه مانع تراشایی رنگارنگی از برابر فعالیتات مسئولین فدراسیون مربیان و بازیکنان برداشته شده، و ما با ابراز کثرتین توجه به مسائل آنها باعث شده تا ارزشهای خود را بروز دهند. گاه نیز این رژیم سابق ریسر فشار مربیان و بازیکنان مردم و نیز بهر میراداری سیاسی و عقیدتی به ورزش توجه کرده‌اند که از زاویه فهم اهمیت مسئله ما دیدی انسانی و اجتماعی، که از زاویه اجبار و سوء استفاده بوده است. بهرگونه پیروزی در بازیهای آسیایی چین نه حاصل توجه و تلاشیهای رژیم جمهوری اسلامی بلکه برآمده از حی وطن دوستانه و مردم دوستانه مربیان و مسئولین و بازیکنان بود، و جای تأسف است که رژیم از این پیروزی بهره‌بردار عقیدتی سیاسی کرده و می‌کند. بیام کارگر در مواجهه‌هایی که با بازیکنان و مربیان شده، آنها از میهن اسلامی و اسلام سخن گفته‌اند و اینکه به خاطر این دو مایه گذاشته‌اند، حتی در پایان بازیها نیز نوارهای سبزی که کلمه "الله اکبر" بر آن‌ها نوشته شده بود بر پیشانی سبزی در استفاده دور پیروزی زنده، نظرت در اینباره چیست؟

## شعار بازیها: اتحاد، دوستی و پیشرفت

"اتحاد، دوستی و پیشرفت" شما را زده‌امین دوره بازیهای آسیایی در چین بود. طرح فوق که علامت ویژه این بازیهاست، به شکل دیوار بزرگ چینی و به شکل حرف A طراحی شده، که نشانگر سبزی با زده‌امین دوره بازیهای آسیایی است.

چینی‌ها آرم دیگری سراسری برای بازیها

سازمان اطلاعات و ارتباطات  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



ا را نه کردند، تصویر خرس پاندا، که مدنسی

امید و آرزو نمیدهد.